

جان دی. مورگان

پیدایش دین و هنر

ترجمه : ایرج احسانی

پیدایش دین و هنر

اثر: جان دی. مورگان

ترجمه: ایرج احسانی

انتشارات کوئینز پریس : روبروی دانشگاه

تلفن : ۴۲۵۷۹
۴۳۴۷۹

پیش گفتار

عده‌ای از دانشمندان عقیده دارند که انسان از آغاز پیدایش ، نیروهای ابر طبیعت (مافوق طبیعت) را باور داشته است . ولی این عقیده اشتباه است زیرا در زمانهای خیلی دور انسان فقط می‌توانست خوراك خود را به زحمت به دست آورد و تصویری از نیروهای ابر طبیعت نداشت

از طرف دیگر مغز انسان رشد کافی نکرده بود تا بتواند درباره طبیعت و چیزهای اطراف خود تصویری مبهم و اشتباه آمیز پیدا کند. هفتصد هزار سال پیش ، انسان نخستین ابزارهای سنگی خود را ساخت . این ابزار خیلی ابتدایی بودند و از سنگ و چوب ساخته می‌شدند

در پانصد تا سیصد هزار سال پیش انسان توانست ابزارهای بیضی شکل بسازد و جانورانی چون فیل ، کرگدن ، اسب ، گوزن و غیره را

شکار کند. کشف شیوه‌های آتش افروزی به پیشرفت انسان کمک زیادی کرد.

در يك صد هزار سال پیش انسان کاملتری به نام نئاندرتال ظهور کرد. فن ابزار سازی پیشرفت زیادی کرد. و ابزارهای نوینی از قبیل سنگ چخماق، خنجر، افزارهای برنده و پیکان ساخته شد. انسانهای آشوله‌ان و موسترین در این دوره‌ها می‌زیستند. در چهارده هزار تا ده هزار سال پیش انسان کاملتری به نام کرومایون پیدا شد.

این انسان از نظر ویژگیهای بدنی مانند انسان کنونی بود. این انسان دارای ابزارهای بسیار کاملتری بود و توانست زوئین و نیزه‌های سر استخوانی بسازد

شناخت محیط

نسل‌های انسانی از زندگی خود تجربه‌هایی به دست می‌آوردند. بدین گونه انسان با بررسی شکار و رفتار آنان به شناخت تجربی دست یافت. در طایفه‌های نخستین، انسانهای اولیه بر روی دیوارها نقش‌هایی رسم می‌کردند. بدین گونه خط تصویری را به وجود آمد. انسانهای کهن بر دیوار غارهای تاریک نقاشیهایی زیبا از اسب، گاو میش، گوزن و فیل به جا گذاشته‌اند

در کنار این اندیشه‌های درست، انسانها عقاید اشتباه آمیز هم داشتند. تصورات نادرستی که انسانهای اولیه از جهان داشتند در عقیده‌های مذهبی منعکس شده است

طبقه بندی جامعه های قدیمی

پیدایش انسان	دوره کهن - پارینه سنگی دیرین	بلك ميليون سال پيش
انسان ثاندنرال	آشوله ان و موسترین	۱۰۰۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰۰
انسان معاصر	کهن سنگی یا پارینه سنگی پسین	۴۰۰۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰
پیدایش نظام طایفه ای	میان سنگی	۱۲۰۰۰ تا ۶۰۰۰
تجزیه نظام طایفه ای	نوسنگی دیرین	۶۰۰۰ تا ۳۰۰۰
پیدایش طبقات در مشرق	نوسنگی پسین	۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰
تجزیه نظام طایفه ای	عهد مس و سنگ	
در اروپا و آسیا ^(۱)	عصر مفرغ	

{

۱- دیاکوف و : تاریخ جهان باستان

بخش نخست
تاریخچه انسان

هنگامی که دانشمندان می‌خواهند شیوه زندگی انسانهای پیشین را تشریح کنند، عادت کرده‌اند که به استرالیائیه‌ها روی آورند، چون تصور می‌کنند که آنان عقب مانده هستند

استرالیائیه‌ها نظام قبیله‌ای را حفظ کرده‌اند و توتمیزم Totemism مذهب آنان است این مذهب با آنیمیزم Animism (اعتقاد به وجود روح) و جادوگری وابسته است

ولی باید تذکر دهیم که استرالیائیه‌ها از نظر اقتصادی پیشرفت زیادی کرده‌اند. و اگر وضع اقتصادی آنان را با دوره‌های تمدن که با بررسی ابزار و وسایل ساخته شده مشخص می‌شود مقایسه کنیم می‌توانیم دریابیم که استرالیائیه‌ها مردمی پیشرفته‌اند

تمدن استرالیائیه با ساختن ابزار تراشیده به کمک فنون پیشرفته‌تر مشخص می‌شود

قبیله های استرالیا خانه نمی سازند ، با کوزه گری و سفال سازی آشنا نیستند و به پرورش جانوران اهلی نمی پردازند بلکه باگردآوری فرآورده های آماده در طبیعت زندگی می کنند . غذای خود را با شکار جانوران هم به دست می آورند

نباید فراموش کرد که مانند کردن قبیله ها به انسانهای اولیه در دوره پارینه سنگی درست نیست زیرا تمام مردم در نقاط دور افتاده از نظر هوش و حجم مغزی فرقی با شهر نشینان کنونی ندارد .

همانطور که باستان شناسان و محققان با مطالعه آثار باقیمانده از انسانهای پیشین می گویند ، قدیمی ترین تدفینات که برای ما آشکار شده است از مرحله فرهنگی موسترین شروع می شود . این تدفینات نشان می دهد که در آن عصر اعتقاد به شیخ و وجود روح در میان مردم معمول بوده است اعتقادات روحانی مردم کنونی مانند همان عقاید روحانی Spiritual مردم پیشین است ، منتهی قدیمیان تصورات خشن تر و محدودتری داشتند

در عصر بعدی که اوریگناسین یا کهن سنگی پسین خوانده می شود یعنی در عصر هوموساپین فسیل شده یا انسان اندیشه ورز ، که با مغز رشد کرده و پیشانی راست مشخص می شود ، رسم شد که مردگان را دفن کنند . این کار برای این می شد که از آسیب آنان دور باشند و آنان را از دنیای زندگان خارج کنند . در همان دوره صنعت واقعی سنگی پیشرفت کرد و هنر که به جادوگری و دین وابسته بود شکل گرفت

شکی نیست که جانوران نقاشی شده همانهایی هستند که انسانهای پیشین به دنبالشان بودند . قبیله هایی که به شکار ، جمع آوری سیوه



کنده کاری روی دیوار
این زنان رقص را انسانهای ابتدای
بر صخره ها نقش کرده اند.

اسپانیا

های آماده طبیعت می پرداختند و ماهی می گرفتند ، قاعدتا این حیوانات
را در رقصها و نقاشیهای خود ترسیم می کردند تا آنها را زیر نفوذ خود
داشته باشند

مردگان را از پهلوی خوابانده اند ، دستها را به بدن می چسبانده اند
و سر را با سنگ می پوشانده اند . مردگان را با زینتهایی آرایش می دادند
و گل اخرا و قرمز رنگ نشان دهنده خون انسان بود . تمام این شواهد

گویی دربارهٔ اعتقاد به دنیای دیگری (دنیای مردگان) سخن می‌گویند. کنار جسد مردگان، اسلحه، ابزار و خوراکیهای ویژهٔ مراسم تدفین می‌گذاشتند

اعتقاد به روح ریشه‌های اجتماعی دارد. برائش پایین بودن تولید اقتصادی، درین مردم تضاد به وجود می‌آید و بدین ترتیب از داخل، جامعه را به پاشیدگی می‌کشانند. علتهای دیگری مانند سایه در آب و ترس از مرگ، خواب، بیهوشی و غیره در اعتقادات انسان اولیه تأثیر دارد

انسان در اجتماع اولیه بر اثر اعتقاداتی که داشت سخت به جامعه بستگی داشت. برای ایجاد اعتقاد به روح، لازم بود تا نیروهای تولیدی قویتری بوجود بیاید.

دیدن خواب و خود خواب، از دست دادن خون و یا خفه شدن می‌توانند عقیده و تصویری بسیار ابتدایی و مختصر از روح بدهند. پیشرفت اعتقاد به روح هنگامی آغاز شد که اجتماع اولیه یکجا نشینی را شروع کرد و خانه کمتر نقش منزل موقتی داشت. یعنی زمانی که علاوه بر گردآوری فرآورده‌های آماده در طبیعت، شکار و ماهیگیری هم اضافه شد.

به عقیده دانشمندان، اجتماعات اولیه با نظام قبیله‌ای همگانی، با کار مشترک و عمومی مشخص می‌شوند.

محصولهای تولید در آن زمان بسیار خشن و کم بودند ولی کار

مشترك وتوليد عمومى در اجتماعات اوليه به علت ضعف افراد بود ، نه مشترك بودن ايزار توليد .



پيكره زن

از غارهای جنوب فرانسه

افسانهای ابتدایی عقیده داشتند که این پيكره ها مي توانند

به آنان در شكار كمك كنند.

در این اجتماعات هر كس كه به گردآوری فرآورده های آماده در

طبیعت و یا شكار می پرداخت همیشه تأمین نداشت این کارهای غیر

تولیدی كم فایده بود و به تصادف بستگی داشت .

هر كس كه یکباره شکارهای فراوان و گیاهان وحشی زیادی جمع

می کرد ، ممكن بود در هفته های بعد با موفقیت روبرو نشود .

بدین دلیل هر کس از آنچه جمع کرده بود به دیگران هم سهمی می‌داد و تا اندازه‌ای نیازهای روزانه خود را تأمین می‌کرد .

در اجتماعات اولیه انسان در برابر طبیعت ضعیف بود و به اجتماع خود سخت وابستگی داشت . سازمان اجتماعی که بر اساس تعاون و اشتراك در وسایل تولید و همه چیز بنا شده شده بود ، از طرف اجتماع احساس نمی‌شد . این کار فاخود آگاهانه به علت نیاز ، نبودن امنیت و شك درباره فردا ، انسان را محكم به آن چه خودش جزئی از آن بود و فكر ترك آن را نمی‌توانست بکند . وابسته می‌کرد .

در آن زمان ابزار انسانی فقط از سنگهای خشن و چوبهای نوك نیز تشكيل می‌شد . گله‌های انسانی ممكن بود از چند دسته كوچك درست شود . اینان به سختی می‌توانستند كمترین نیازهای خود را بر آورده سازند . زندگی این انسانها خیلی مانند جانوران بود .

تأاندرتالها نمونه‌ای از انسانهای اولیه بودند که بازحمت زیاد و درس‌مائی یخبندانها زندگی می‌کردند . غارها پناهگاه خوبی برای آنان بود . در این غارها می‌توان استخوانهای خرسهای غار ، شیر و كفتار را دید . به نظر می‌رسد که انسانهای اولیه با حیوانات وحشی زندگی می‌کردند ولی برعكس باقیمانده‌های ماموت و گرگدن پریشم نشان می‌دهد که تأاندرتالها این حیوانات را شكار می‌کردند .

انسانهای مستقرین دسته جمعی برای شكار جانوران بزرگ می‌رفتند و پوست آنها را با ابزار سنگی می‌كندند .

استخوانهای شكار جوان را می‌شكستند و مغز آن را می‌خوردند ،

برای پختن گوشت از آتش هم استفاده می کردند ولی گاهی گوشت را
نیخته می خوردند .

زندگی انسانهای اولیه با خطر و محرومیت همراه بود . اقتصاد
شکار در دورهٔ موسترمین پیشرفت زیادی کرد پس از آن تقسیم کار
بوجود آمد و رهبری دسته ها به عهدهٔ شکارچیان با تجربه گذاشته
شد . این مردم با امراض و مشکلات فراوانی که بر سر راه آنان بود ،
زندگی پر زحمت را تحمل می کردند .

نئاندرلها از یاکان خود ابزار بیشتر و متنوعتری می ساختند .
 ابزار خشن تمدن اولیه ترقی کرد و در اواخر آن دوره تبرهای قلم شکل
 و ابزار برنده دستی بهتری ساخته شد .

انسانهای اولیه با شکستن يك سنگ چمخاق قلمهای ویژه ای را
 می ساختند . این قلمها سری تیز داشت و برای بریدن و ضربه زدن به
 کار برده می شد .

تمدن و فرهنگ آشوله سنگهای خشن متناسب تری دارد . در عصر
 موسترین لیسه ها و سر نیزه های سنگی که از تکه های سنگ
 (نه قطعه های سنگ) ساخته می شد .

در گروههای اجتماعی اولیه ، کار با شرکت زنان انجام می شد .
 بر اثر تفاوتهای بدنی زنان نمی توانستند به خوبی مردان در شکار حیوانات
 بزرگ که به تعقیب و دنبال کردن سریع نیاز داشت ، شرکت کنند . زنان

نمی‌توانستند مانند مردان با حیوانات درنده پیکار کنند و سنگ به طرف آنها بیندازند .

پس از آنکه خانواده در میان قبیله رشد کرد ، تقسیم‌کار برائز اختلاف بدنی بین زن و مرد بوجود آمد . پس فقط شکار در تقسیم‌کار بین انسانها شرکت نداشت

در این دوره زبان به سرعت تکامل انسان افزوده . دانشمندان اعتقاد دارند که برائز رشد زبان انسان اولیه توانست بهتر و آسانتر به انسانهای پیشرفته‌تر و عالیتر تبدیل شود

فعالیت دسته‌جمعی و روابط اجتماعی در میان انسانهای نئاندرتال پیچیده‌تر شد . این روابط تکامل یافتند و بر رشد مغز اثر گذاشتند و راههای جدیدی برای ارتباط بین افراد درست کردند . بدین ترتیب زبان جانشین صداهای خشن انسان میمون‌های نخستین شد . احتمالاً زبان میان نئاندرتالها شکل گرفت و در دوره‌های بعد کامل شد .
عدمای از دانشمندان با دیدن تدفینات (و یا قبرها) نئاندرتال به این فکر افتاده‌اند که این انسانها دارای عقاید دینی بوده‌اند .

گابریل و آلفرد مورتیلیه ، که از دانشمندان بزرگ فرانسه در دیرین‌شناسی هستند قابل انتقاد بودن عقیده‌را ثابت کرده‌اند . در فرهنگهای ابتدای دوره پارینه سنگی از تدفینات خبری نیست و هنر ماهیتی واقعی دارد

این دو دانشمند می‌نویسند

« تمام دینهای اولیه ، اشیاء بزرگ ، و غیر طبیعی و بی‌فایده‌ای از خود باقی گذاشته‌اند . »



جادوگر قبیله

برای پیدایش دین روابط اجتماعی پیچیده و جامعه‌ای با سطح تولیدی بالاتر لازم بود

دانشمندان، مرحلهٔ انسان کرومانیون را اولین مرحله‌ای می‌دانند که در آن درك اولیه و خیالی انسان از نیروهای طبیعت «مانند شکار، سحر و جادو» پس از آن نیروهای اجتماعی شروع شد

می‌توان گفت که دین اولیه در اجتماعات قبیله‌ای گروه‌های نئاندرتال ها، به صورت توتمیزم پیدا شده است. آثاری که از تمدنهای پارینه سنگی فوقانی^۱ بدست آمده است، نشان می‌دهد که جانوران به عنوان موجودات مافوق طبیعت تصور شده‌اند.

۱ - یا دورهٔ کهن سنگی پسین

بخش دوم
پرستش گیاهان و جانوران

پرستش جانوران و یا گیاهان و اعتقاد به وجود رابطهٔ خونی بین دستهٔ انسانی و توتم آن‌ها ^(۱) توتمیزم خوانده می‌شود: توتم گیاه یا حیوانی است که قبیله نام آن را بر خود می‌گذارد و فکر می‌کند که با آن از نظر روابط خونی خویشاوند است

تابو «حرام» که بر روی جانوران می‌گذرانند برای این منظور است که از کشتن و خوردن آن جلوگیری کنند، این تابو هستهٔ اصلی توتم پرستی را تشکیل می‌دهد.

گاهی در قبیله‌های استرالیا حتی دیدن جسد توتم حیوان، بومیان را به غمی بزرگ فرومی‌برد. چه توتم حیوان، موجودی است که با نیاکان انسان نزدیک و خویشاوند است.

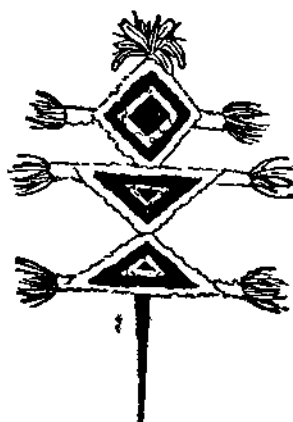
اسپنسر و گیلن در این باره از قول بومیان می‌گویند

۱ - Totem از سرخپوستان گرفته شده است و به معنی «قبیله‌او»

است.

در زمان های بسیار قدیم نیاکان ما با جانوران و گیاهان چنان روابط نزدیکی داشتند که گروه های توتمی نام جانوران و یا گیاهان را بر خود می نهادند. این رابطه در کلان clan کانگورو چنان شدید بود که می شد بشر را کانگورو - انسان نامید و یا نام انسان - کانگورو بر او نهاد^(۱)

جسد توتم را با تشریفات کامل دفن می کردند .
گاهی جانور توتم به صورت قاضی ظاهر می شود ، در پرو قبیله موشو حکیم خود را به کمک یوزیلنک امتحان می کند .

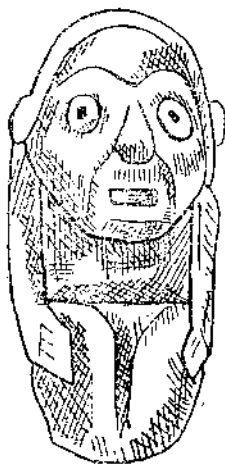


نشان اعضای توتم عنکبوت
قبیله های آروناتا ، استرالیا مرکزی

افراد بعضی از اقوام توتم دارند ولی قوم توتم ندارند . تشریفات خاصی برای توتم انجام می شود و گاهی توتم را می کشند و می خورند .

۱ - اسپنروگیلن در کتاب اقوام بومی استرالیا مرکزی ص ۱۱۹

بهر حال محققان کمتر دیده‌اند که توتمی را قربانی کنند . علت آن از بین رفتن کامل توتم پرستی در عصر ما است .
 در بعضی از قبیله‌های استرالیا، جسد جانور کشته شده و میوه‌های جمع کرده و یا نان را دیگر گروه‌های توتمی می‌آورند . این چنین هدیه‌ها برای گرفتن اجازه برای خوردن توتم ، تقدیم می‌شود .
 چون در قبیله‌های دور مانده قدیمی ، انسان روابط نزدیکی با جامعه داشت و از آن جدا نمی‌شد ، مرگ که در آن پدیده‌های طبیعی دیده نمی‌شود ، بدبختی بزرگ حساب می‌شد و به همه دسته زیان می‌رساند . گروهی از انسان‌ها که از چهار تا پنج خانواده تشکیل می‌شد و تا سی نفر عضو داشت ، از مرگ افراد خود آسیب فراوان می‌دید



نمونه ای از پیگرهای نیاکان

هائیتی

در قبیله بینگ بینگ و عموماً قبایل خلیج کارپنتری در استرالیا،
مرده را به توتم اجداد تشبیه می‌کنند و بدین دلیل می‌خواهند
ویرگیهای او را به ارث ببرند. اینان با شیوه‌های دینی می‌خواهند نیروی
کارگری که از بین رفته است باز پس بیاورند.

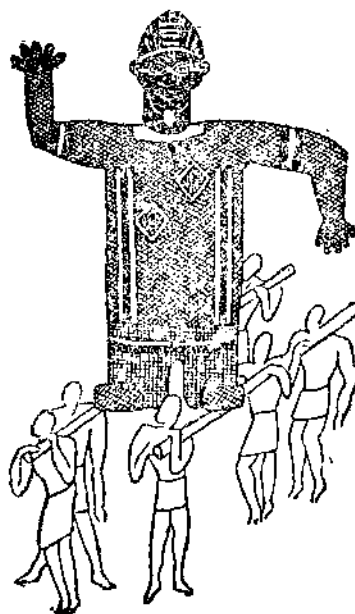
آلودگی جسد منشأ شر است و ارواح مردگان ممکن است
خطرناک باشند و خویشاوندان زنده را ناراحت کنند بنابراین تمام
کسانی که با مرده تماس داشته‌اند و حتی کسانی که به مرده نزدیک
شده‌اند و هم‌چنان زمینی که انسان در آن مرده است، تابو (حرام) خوانده
می‌شود و گاهی این تابو با علامتهای ویژه‌ای نشان داده می‌شود.

نزدیکان مرده باید تابویی که بر او گذاشته شده است باعوض کردن
لباس و زینت‌ها نشان دهند. از همین‌جا سوگواری پس از مرگ نزدیکان
پیدا شده است.

در نظر مردم دور مانده، مرده در دنیای دیگر، همان زندگانی
 را که در زمین داشته است ادامه می‌دهد. پس باید به او احترام گذاشت
 برای نمونه جسد او را باید خورد و یا برعکس باید آن را حفظ کنند
 تا ادامه یافتن زندگی تأمین شود (از همین جا رسم تدفین مردگان پیدا
 شده است).

چون در تصور این مردم، روح جاویدان نیست و همراه بدن
 نمی‌میرد و در زمانی که روح در بدن است باید از آن ترسید.
 خیلی از مردم فکر می‌کنند که روح مردگان در جانوران و یا
 نوزادان دوباره زنده می‌شود

در گروه‌های نوومی ازدواج باخارجیان همیشه رایج است. نباید
 نتیجه گرفت که ازدواج بیرون از قبیله در تمام دوره‌های پیشرفت تو تمیزم
 بعنوان قانون کلی رعایت می‌شود. در یکی از قبیله‌های استرالیا



بومیان آفریقای غربی با ساختن این پیکر
به مردگان خود احترام می‌گذارند تا روح مرده
خاطره خوبی از آنان داشته باشد .

آرونتا ، ازدواج بیرون از قبیله معمول نیست
ازدواج بیرون از قبیله مورد بحث قرار گرفته است و در باره
این رسم حرفهای نادرست زیادی زده‌اند درحقیقت ریشه‌های ازدواج
بیرون از قبیله در اقتصاد نهفته است .
هر قبیله نوئمی در نوعی شکار تخصص پیدا می‌کند .

دادن دختر به کلان دیگر به معنی تأمین خودشان با خوراکی دیگر است. ردو بدل زنان برای ردو بدل غذا صورت می‌گرفت چون در اجتماعات اولیه هر انسان به افراد دیگر وابسته بود و شکارچی فقط خوراکی‌هایی را می‌توانست استفاده کند که افراد کلانهای دیگر تهیه کرده بودند.



مراسم رقص و یایکوبی سرخپوستان
گوانمالا آمریکای جنوبی

در هر کلان تو نمی ، فرد می کوشد تا حیوانی که به او خویشاوند
است نخورد . این کار بدان جا می رسد که تشریفات قوم برای خوردن
گوشت فرصتی به شکارچی می دهد تا گرسنگی خود را رفع کند .

تقسیم کار و نقش آن

تقسیم کار بر اساس کلانهای نوئمی و نتایج آن پیچیدگی روابط اجتماعی را پیش می‌آورد و انسان را سخت به گروه می‌بندد و همین اعمال در نوئم پرستی منعکس می‌شود.

در انسان اولیه، اعتقادات بر اثر ضعف او در برابر طبیعت و اجتماع به صورت خیالی و غیر حقیقی منعکس می‌شود گفتیم که تقسیم کار، در میان جنس (و حتی نسلها) بر حسب مقدار شکار، وجود دارد

فقط مردان می‌توانند در دسته شکار شرکت کنند و پیش از آن مراسم پیچیده‌ای انجام می‌شود یکی از دانشمندان در باره قبیله‌های دور افتاده‌ی نوئسد

پیش از شروع شکار، لازم است که شکارچی و اغلب خانواده او رقصهای معینی برپا دارند، خواب ببینند و علائم مخصوصی را مشاهده کنند. وقتی که شکارچی جانور وحشی یا پرنده‌ای دید، باید مراسم دیگری تشکیل دهند. زنان هم باید در خانه مراسمی انجام دهند تا شکار خوبی نصیب شود.



صورتك چوبی برای رقص
کنگوی جنوبی

بومیان بارقص می‌خواهند که ارواح درشکار به آنان یاری کنند. هنگامی که جانور را می‌کشند، مراسم دیگری آغاز می‌شود تا شکار را آرام کنند. و خویشتان شکاری که قبیله آنها کشته شده است به آنان اجازه شکار بدهند.

هر قبیله استرالیایی منطقه مخصوص به خود برای شکار و گردآوری فرآورده‌های آماده در طبیعت دارد. برای شکار در منطقه همسایگان لازم است از بزرگان آن اجازه ویژه‌ای داشته باشند.

هنگامی که مردی بادهختری از قبیله دیگر ازدواج می کند، طبق قوانین ازدواج بیرون از قبیله منجور است که برای پدر زن بهترین قسمت شکار را بیاورد.

زن هم بنوبت خود برای مرد همکاری خوب می شود. خانه را اداره می کند، ریشه های خوراکی و گیاهان را جمع آوری می کند، میوه، دانه، حشرات پیدا می کند و در مواقع ضروری برای شوهرش تله و وسایل خانگی می سازد.



پیکر نیاکان

اندونزی

بومیان به نیاکان و افراد پیر احترام می گذارند در گذشته پیر مردان در جامعه های انسانی از امتیازات ویژه ای برخوردار بودند.

در قبایل نوئمی، پیر مردان که با ساختن وسایل جادوگری و دیگر

لوازم اقتصادی می‌پردازند، تقسیم شکار و آذوقه را بهمه دارند.
در این قبایل پیرمردان تابو (حرام) هایی وضع می‌کنند که
بر هم زدن آن مجازات‌های سخت پیش می‌آورد. گاهی خطا کار را
می‌کشند و یا از قبیله طرد می‌کنند.

اغلب دیده شده است که پیرمردان بهترین قسمت شکار را صاحب
می‌شوند، اینان می‌کشند تا بهر نحوی است مقام خود را حفظ کنند
و اعتقاد به روح، و نیروی جادو را تقویت کنند.

اجتماعی که از گروه‌های توتمی تشکیل می‌شود، بر اساس اقتصاد
پایه‌ریزی می‌شود. این اجتماع از تضاد دور نیست ولو در این جامعه
آذوقه به‌طور یکسان تقسیم شود.

بدین دلیل اشتیاق است که مانند روسو فکر کنیم که دوحشی‌های
خوشبخت، با تصویر شاعرانه خود وجود دارند.

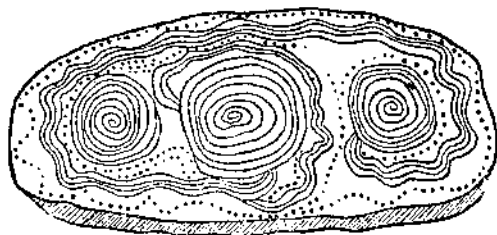
توتمی‌پرستی به اجتماع زیان وارد می‌سازد. تابو یا مانع‌هایی که
بر غذاها می‌گذارند به‌ضرر زنان و جوانان است و افراد را مجبور می‌کند
که برای قبیله دیگر غذای کمیاب و پر ارزش پیدا کنند.

بخش سوم
پیدایش اعتقاد به ارواح

بعضی ازقبایل برای زیاد کردن شماره جانور توتم ، مراسم خاصی انجام می دهند و تمام کارهای جانور توتم را تقلید می کنند .
 بعنوان قانون همگانی ، جانوران ، گیاهان و یا قسمتی از بدن جانوران (مانند چربی کانگورو) ، توتم نامیده می شوند .
 جایی که طبیعت فقیر است و مردم فقط از پرندگان و جانوران وحشی خوراك تهیه می کنند، قسمت بیشتر توتم هارا ، جانوران تشکیل می دهند .

برخلاف این درمناطق استوایی که گیاهان فراوان و زیاد هستند و می توانند بعنوان سرچشمه خوراك به خدمت گرفته شوند ، انسان خود را نه به حیوانات بلکه به گیاهان تشبیه می کند .
 بدین ترتیب نگریتوسها که در جزیره مالاکا زندگی می کنند ، اعتقاد دارند که ادرراح آنان و جانوران ، از گیاهان بدنیا می آیند .
 برای مثال روح بیر ازقارچهای سمی بوجود می آید و خود این

گیاهان هم مانند ببرها خطرناک هستند. ماهیها روح خود را از گیاهانی
مانند خزه ها می گیرند .



سنگ روح

قبیله آرونتا ، استرالیای مرکزی
بومیان باور دارند که ارواح نیاکان
در این سنگها زندگی می کنند.

در استرالیا از هفتاد و چهار توتم پنجاه تای آن پدیده های طبیعی
و یا اجسام بی جان را تشکیل می دهند مانند: باد ، خورشید، آب و غیره.
چگونه این پدیده را که با توتم پرستی تضاد دارد ، می توان
توجیه کرد ؟

این پدیده با پیشرفت بیشتر اجتماع پاسخ داده می شود . در بین
گروه های شکارچی تقسیم کار رشد می کند .

«کارگاههای مصنوعی» بوجود می آید و بدین وسیله وجود آب
که برای استرالیایی ها مسئله ای حیاتی است تا حدی تأمین می شود و از
طرف دیگر همین «کارگاه ها» سنگ را که برای ساختن ابزار اجتناب
ناپذیر است ، تولید می کند .

نیازهای نوپیش منی آید و لازم است که خورشید، باد را جادو کنند و برای باران دعا بخوانند ولی چون این احتیاجات ارزش فرعی دارند، شکل توتمیک به خود می گیرند .

تقاضای حقیقی و اجباری که از توتم پرستی سرچشمه می گیرد ، در فکر انسان همراه با تصورات اعتقاد به خویشاوندی با گیاهان و جانوران منعکس می شود.

انسان خود را بیشتر با جاد افسانه ای خود شبیه و همانند می کند زیرا که نقشهای او - خالهایی که بر روی پوست کوبیده است و هرگز پاک نخواهد شد ، اوزش هنری ندارند ، بلکه ماهیت جادویی - دینی در آنها نهفته است .^۱

بطور کلی توتم پرستی می خواهد نظام وجودی اشیاء را توجیه کند این وظیفه به ضرر جامعه است . انسان بدوی چون خود را در برابر طبیعت ناتوان می بیند به روح نیاکان روی می آورد .

برای این کار تشریفاتی انجام می دهد که قربانی های بزرگ ، تلاشهای زیاد و تلف شدن وقت را پیش می آورد

چندین عامل فرعی و خارجی وجود دارند که می توانند محکم شدن و ترقی عقاید توتمی را توجیه کنند

جالب اینجا است که بسیاری از دانشمندان متوجه شدند که اقتصاد چه نقشی در ایجاد توتم پرستی داشته است

۱ - این عقیده ممکن است این فکر اشتباه را نتیجه دهد که در تمدنهای اولیه ، دین نقشی اساس داشته است . دلایل باستانشناسی ثابت می کند که هنر (نقاشی ، کنده کاری ، آواز و رقص ، داستانهای ملی) نقش بزرگی داشته است .



طبل باجمجمه های مردگان
 قبیلۀ پانکوئه - آفریقا
 ترس از ارواح نیاکان بومیان را وادار
 می کند که از آنان کمک بخواهند .

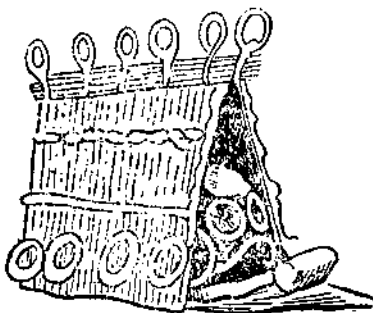
اف . رملو می نویسد که سازمان توئمی می خواهد ردوبدل شدن
 برکت ها را مرتب کند .

بهر حال تمام این دانشمندان نظام اجتماعی را به کلی فراموش
 می کنند ، نقش جامعه را از یاد می برند و فقط در باره تقسیم آذوقه ،
 انتقال ورد و بدل شدن آن بحث می کنند .

آنان علت اصلی یعنی تولید را حساب نمی آورند و گاهی سیر
 تکاملی آن را می بینند ولی رابطه ای که تولید را ایجاد می کند ، در نظر
 نمی گیرند .

تجزیه جامعه‌های توتم

توتم پرستی زمانی در میان تمام مردم دنیا پخش شده بود .
برای نمونه در آمریکای شمالی در میان سرخپوستان توتم پرستی
وجود داشت و در این بار گزارشهای جالبی رسیده است .



خانه برای نگهداری توتم
بومیان ملائزی غربی برای جانورانی که
مورد احترام بودند ، اطافکیایی می ساختند .

چند سال پیش مسافری نوشت :

« مردم سرخپوست هیچ قانونی ندارند و چیزی را نمی‌پرستند ولی تا اندازه‌ای کلاغ را می‌ستایند و اعتقاد دارند که خودشان از همین پرنده بدنیاء آمده‌اند . هر وقت احتیاجی داشته باشند به کلاغ پناه می‌آورند .

در آخر گویی از کلاغ کمک می‌گیرند و برای اظهار سپاسگزاری با آهن چیزهایی مانند کلاغ ، می‌سازند و همیشه آنها را با خود حمل می‌کنند »

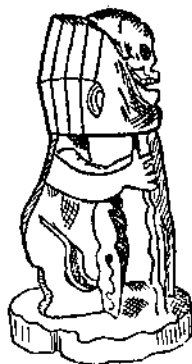
باید تذکر دهیم شکاری که موجب پیدایش توتم‌پرستی شد^۱ تکامل پیدا کرد و در این جریان رشد ، آن را به درهم پاشیدگی کشانید . شکار که در ابتداکاری دسته جمعی بود (شکار به صورت تعقیب حیوان) کار شکارچیان جدا از هم می‌شود و به پیشرفت اقتصاد فردی می‌انجامد . همراه این تغییرات ، بین شکارچیان و پیران روابط نازمای ایجاد می‌شود .

در زمانهای پیش شکار را بین اعضای اجتماع و هم‌چنین زنان تقسیم می‌کردند ، در مرحله‌های بعدی قسمت کمی از شکار فردی را به پدربزرگ می‌دادند

از آن پس ما به روشنی می‌بینیم که تضادهای داخلی اجتماعی چگونه بر آینده آن تأثیر می‌گذاشت .

پیشرفت تکنیک و فن که در آغاز ابتدائی بود ، تعاون را بوجود

۱ - مؤلف زیاد روی شکار تکیه می‌کند . در پیدایش توتم‌پرستی عوامل اجتماعی دیگری هم شرکت داشتند



جمجمه نیاکان

گینه نو

در قبیله‌های توتمی نیاکان مورد احترام زیادی بودند

ولی این اعتقادات از بین رفته است

آورد، سپس با قدمهای آهسته ولی پایدار، نظام اشتراکی قبیله‌ای اولیه را

به درهم‌پاشیدگی رساند. مالکیت فردی بوجود می‌آید و جریان تولید

شخصی می‌شود

دنیای ارواح و اشباح

بعد از توتم پرستی، شکل بعدی دین جان گرایی یا همزادگرایی Animism و یا اعتقاد به روح و شبح تشکیل می دهد.

بعضی از دانشمندان فکر می کنند که جان گرایی از شکل های اولیه و ابتدایی دین نیست مارت ، مردم شناس انگلیسی می گوید که پیش از جان گرایی دوره ای بود که آن آنیمی تیزم خواند . مارت فریزر را به این دلیل که می گفت در پیدایش و رشد دین فقط منطق دخالت دارد ، انتقاد کرد

مارت می گوید که فریزر احساسات و هیجاناتی را فراموش کرده است .

مارت این طور داوری می کند که شکارچی نمی تواند به دشمنی که تعقیب می کند ، برسد . او خشمگین می شود و با چوب به سنگ و



کله دشمن

بومیان آفریقا

درگذشته بومیان آفریقا پس از کشتن دشمن کله او را
به نشانه پیروزی نگه می داشتند.

هر چیزی که دستش می رسد ، می زند این کار او را تا اندازه ای راضی و
آرام می کند ولی در این حالت خشم آگین تصور می کند که با زدن به
به سنگ یا درخت خود دشمن را می زند
همین عمل جادوگری است. منشأ اصلی جادو و عقیده به وجود
مانا ، mana در سنگ و چوب و غیره از همین جاسر چشمه می گیرد.

انسان اولیه تحت احساسات خود و در درجه اول بر اثر ترس ،
که همیشه از آن آسیب می دید نیرویی مرموز را به اجسام نسبت
می داد که « مانا » نامیده می شد .

بهر حال مارت هم مانند فریزر اشتباه می کند چون فقط احساسات
و هیجانها را در نظر دارد و آنچه مهم است یعنی محیط اجتماعی را
فراموش می کند

عقاید پیشماری درباره معنی مانا اظهار شده است که به علت
بی ارزش بودن آورده نمی شود . کلمه مانا را مردم شناس کودرینکتون
از اعتقادات مالانزیها گرفته است .

بهر حال جامعه مالانزی بادوره نوسنگی مطابقت دارد و اجتماعی .
اولیه نیست . مالانزی ها طبق اظهار این مردم شناس به نیرویی که همه
جا هست اعتقاد دارند .

مانا هر قدر مقاومت ناپذیر باشد باز تحت نظر کسی است که



بومیان استرالیا حجمه را بازنگهای سفید ، قرمز و زرد
زینت داده اند .

به اعتقاد آنان این حجمه ها دارای نیروی جادویی هستند .

صاحب آن به شمار می‌رود ، یعنی تمام ارواح و بعضی از اشخاص مانا را در اختیار دارند .

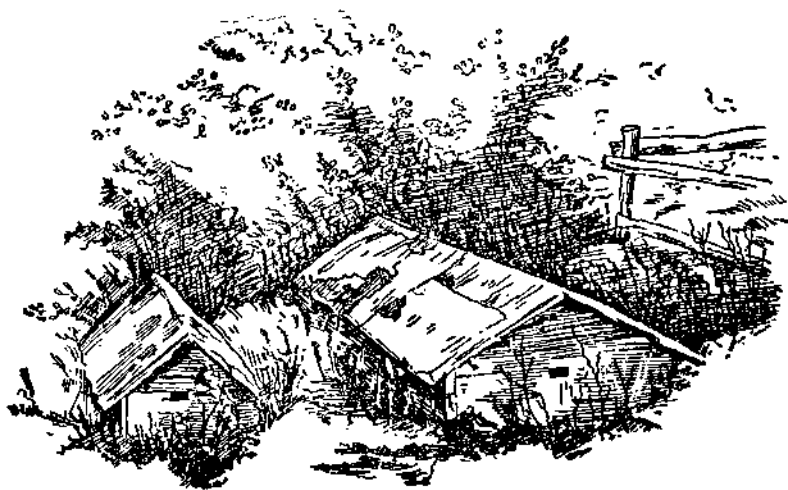
درحقیقت اعتقاد به مانا و هم چنین توتم پرستی به باور داشتن ارواح بستگی دارد . این عقیده زمانی پیدا شده است که اجتماع اولیه شروع به تغییر بسوی سازمانی پیچیده‌تر کرد و دراین میان بین افراد مجزای جامعه تفاوت‌هایی پیدا شد .

این تفاوت‌ها باعث شد که بعضی از اشیاء و ارواح معین نیرویی مخصوص نسبت دادند که به دیگران نمی‌دادند . مفهوم «مانا» با بررسی مردمی که در مرحله بلندتری از پیشرفت اجتماعی با مقایسه با بومیان استرالیا دارند ، تأیید شده است .

انسانهای بدوی به روحی که مانند بدن است ، اعتقاد داشتند .
 بدین علت هم استرالیاییها انگشت شست دشمن را پس از کشتن می-
 بریدند تا بعداً نتواند نیزه پرت کند

بعضی از بومیان عقیده دارند که آدم چاق روحی چرب دارد و
 مردم لاغر روحی لاغر دارند . مفهوم ماده و غیر ماده برای ما و استرالیاییها
 قابل مقایسه نیست . در تصورات آنان ، ارواح در دنیایی مانند جهان ما
 زندگی می کنند ، نادیدنی هستند و قدرت تحريك و نیروی فراوانتری دارند.
 با بررسی این تصورات می توان فهمید که جان گرایی چگونه
 پیدا شده و رشد یافته است و دریافت این اعتقاد از همان ابتدای خود
 محافظه کارانه بوده است .

بسیاری از انسانهای کنونی روح را با سایه یکی می دانند. در چند

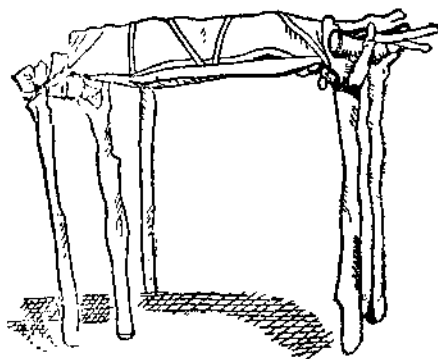


قبرهای خانه مانند سرخپوستان
ایالت مینه سوتا ، آمریکا
قبرهای کودکان کوچکترند .

زبان بومی در مالائزی کلمه‌های سایه ، روح ، تصویر اشیاء نوری آب و
عکس بایک حرف نشان داده می‌شود

در اینجا نباید در اعتقادات ابتدایی ، باورهای جستجو کرد که
در جامعه‌های پیشرفته امروزی دیده می‌شود . در زبانهای گوناگونی که از
یک خانواده هستند ، برای نفس و روح یک کلمه وجود دارد و یا این دو
یک ریشه دارند .

در استرالیای غربی ، در زبان بومیان جاوه ، سانسکریت و عبری
این یگانگی مشهود است . وقتی مامیگوئیم که بدن نفس دارد ، نباید
فراموش کرد که «روح» ، «شبح» از همان کلمه «نفس» بوجود آمده است.



قبر سرخیوستان که بر روی ستونهای
چوب ساخته می شود .

قبر افراد بعضی از قبایل باشغلی که دارند مشخص می شود.
شکارچیان را بر روی ستونهای چوب دفن می کنند و آنان را که
در جنگ کشته می شوند می سوزانند .

بالاخره باید تذکر دهیم که بر اساس اولیه ترین اعتقادات ، انسان
ارواح گوناگون و همزادهای بیشماری داشته است . بدین وسیله اعتقادات
بدوی از عقیده مانای بدون ماهیت مادی ، به دور هستند
آنچه درباره نیروی اشباح و ارواح باید گفت این است که این
عقیده و باور بر مایه و تصورات حقیقی انسانها قرار دارد
این استعداد انسانی (تجسم و تصور) اشیاء و اوضاع موجود را عوض
می کرد ، از کار با تولید کم سرچشمه می گرفت .
این تصورات با مشاهده نیروهای بزرگ ، پدیده هایی مانند باد و غیره
که دیده نمی شدند ، پایدارتر می شد .

بخش چهارم
جادوگری و دین

دنیای عجیب سایه‌ها

هنکامی که موجود اولیه به انسان و گله اولیه به اجتماع تبدیل می‌گردید، اختلاف او با جانوران با تکامل کار مشخص می‌شد. کار، یعنی ساختن ابزار تولیدی نقش بزرگی در تکامل انسانها داشت. دست در کار کردن به کار می‌رفت و بر اثر همین کار دست عضوی قوی شد. این پدیده تکامل مغز و رشد فکر انسان را به جلو می‌راند انسان با اثر گذاشتن بر طبیعت بیرونی در همان زمان طبیعت خود را تغییر می‌داد.

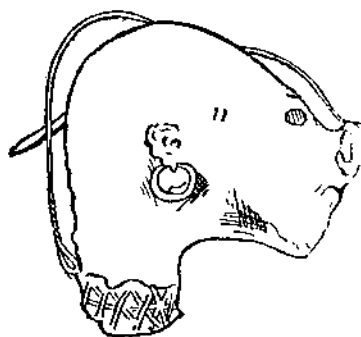
بر اثر قائم شدن ستون فقرات دستها از هر گونه وظیفه‌ای معاف شدند. آنها دیگر مجبور نبودند که وزن بدن را تحمل کنند و در راه رفتن به انسان یاری دهند پس از آن دست فقط برای گرفتن ابزار و استفاده از آنها برای دفاع از خود و ساختن ابزار به کار رفت.

در تمام این مدت بهیچ وجه تقسیم کار به صورت مداوم وجود نداشته است گاهگاهی ممکن بود بر اثر تفاوتهای فیزیکی (بدنی) تقسیم کار وجود داشته باشد.

گله انسانها بدون رهبر بود. روابط جنسی منظم و مرتبی وجود نداشت و همه چیز در دسته مشترك بود

در زمانهای بسیار دور تصورات دینی وجود نداشت برای پیدایش دین جامعه‌ای وسیع‌تر و روابط پیچیده‌تر اجتماعی لازم بود.

هرگاه در اجتماعات کهن امکان اعتقاد به روح وجود داشت، این عقیده بسیار ابتدایی و خشن بود، فقط هنگامی که انسان به یکجا نشینی نسبی دست زد، شکارچی توانست جسد مرده را ببیند و فکر



گله انسان (پرسده) گینه نو

بومیان گله اجداد را واسطه زندگان و ارواح نیاکان می‌دانند.

کند که چیزی آن را مجبور می‌کند تا تغییر ماهیت دهد ، خوابی که این شکارچی می‌بیند ممکن است برای او همزاد به نظر برسد .
همراه اعتقاد به روح ، تصویری مبهم از زندگی در دنیای دیگر پیدا می‌شود و در طول زمان ترقی کرده ، تصور بهشت و جهنم را بوجود خواهد آورد .

سحر و جادوگری اولیه

در دین اولیه اعتقاد به روح و شبح که گویی عامل غیر فعال است ، عنصر فعال یعنی سحر و جادو (بهتر است بگوییم اینطور خیال می‌شود) را می‌بینیم . جادوگری شامل کارهایی است که از دوگانگی دنیا نتیجه می‌شود .

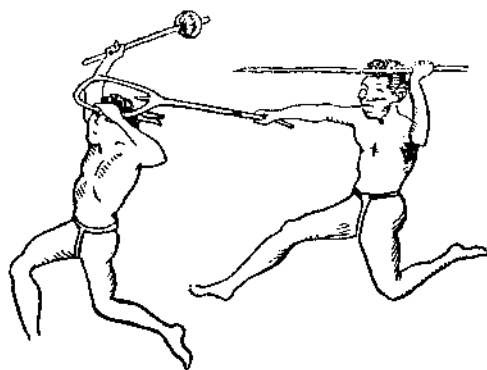
به اعتقاد افراد قبیله های قدیمی بازی شکارچیان به شکار کمک می‌کند و این بازی با شکار نیروی صیاد را زیاد می‌کند ، استرالیایی ها پیش از شکار کالگورو ، روی شن تصویر جانور را می‌کشند و دور آن به رقص می‌پردازند . سنگهایی که به صورت افقی نصب شده اند میوه های درختان را زیاد می‌کند .

هم چنین نفرین و دعا آن شکل های جادویی هستند که منظورهای انسان را تأمین می‌کنند .

جادوگری اعتقاد به روح را تکمیل می‌کند پس بهتر است درباره آن حرف بزنیم

در ابتدا نیروهای طبیعت در اجتماعاتی که انسان بسیار ضعیف بود ، چیرگی داشت .

همراه این روابطی که بین عنصرهای توانا و موجود ضعیفی به نام انسان اولیه ، موجود بود روابط فرعی دیگری ایجاد می شد
 انسان به طبیعت اثر می گذارد ، نیروهای او تا اندازه ای به کمک
 ابزاری که او تولید می کرد با ساخته های خویش و تکنیکی که از
 ابتکارات خویش بود برای بر آوردن احتیاجات حیاتی به خدمت کشیده
 می شد



شکار کله

گینه نو ، اقیانوسیه

بومیان گینه نو باور داشتند که مردگان در آن دنیا به همراه
 و دوست نیاز دارند به این دلیل هم انسانهای بیگانه را می کشتند
 تا ارواح مرده هایشان تنها نباشند

در اجتماعات اولیه تأثیر انسان بر طبیعت در کوچکترین درجه
 خود بود به علت تصورات و انعکاسهای خیالی و غیر واقعی انسان اولیه ،

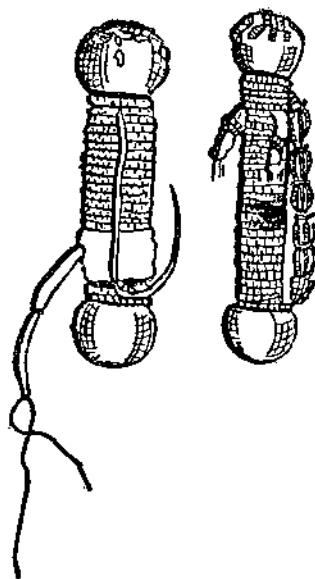
اثری که انسان بر طبیعت می گذارد به حساب نمی آید . بر اثر این
تصورات غیر واقعی پیشرفت علم پایه عرصه حیات نمی گذارد بلکه تخیلات
و تصورات واهی پیشرفت می کند و در تکنیک جادویی مشروط و خشکیده ای
انعکس می شود .

جادوگری جان گرایی را به این دلیل پایدارتر و قویتر می‌کند که انسان با تأثیر بر محیط خود ، پدیده های طبیعی (باران ، باد ، رعد و برق و غیره) را بعنوان شخصیهایی قبول می‌کند و آن را حاصل عمل روح می‌داند .

بدین گونه است که در اجتماعات بدوی ، روح تمام کارهای هر موجودی را تعیین می‌کند . بهمین دلیل هم شکارچی هنگام تیراندازی به تیر خود می‌گوید : « پرواز کن و بکش ! » .

جادو و دستورهای آن

هر انسان بدوی از چیزهای نو می‌ترسد . او از پیزهای ناشناخته وحشت دارد و فقط به اشیاء آشنا و قدیمی اعتماد می‌کند چون با آنها و نیروهای مرموزشان کاملاً آشنا است و ارواح آن را می‌شناسد . پس جادوگری با ماهیت محافظه کارانه ای همراه است و در زندگی اجتماعی فرمانروایی سنت و رسوم را برقرار می‌سازد .



عروسکهای جادویی زولوهای آفریقای جنوبی

بومیان اعتقاد دارند که این عروسکهای دارای نیروی جادویی هستند.

برخلاف آنکه فریزر می گوشت نشان دهد، جادوگری از اولین تمایل انسان نسبت به علم خیلی دور است و برعکس مانع پیشرفت آن می شود، آن را نقی می کنند و با تفسیر و تعبیرهای مرموز و خیالی به ارائه دلیل می پردازد، درحالی که بدون جادوگری می شد به آسانی آنها را دید و فهمید

آیا هر انسان بدوی جادوگر است ؟

برای جادوگر شدن ویژگیهای مخصوص و نیرویی استثنایی لازم است که با آن روابطی مرموز با دنیای مردگان برقرار سازند و باروح

نوتن وارواح مردگان در تماس باشند .

رسیدن به مقام جادوگری طی مراسمی دردآور که می تواند وضع
و حالت عصبی بوجود آورد انجام می گیرد . در بعضی از قبیله های استرالیا
نیروی جادویی خیلی کم بصورت اثری منتقل می شود .



صورتك طاعون

لیبریا

بومیان لیبریا (آفریقا) این صورتك را بر چهره می زنند تا
بیماری های واگیر به آنان آسیب نرسانند.

برای جادوگری که انتخاب می شود مجلس مخصوصی ترتیب
می دهند و این طور نصیحت می کنند :

هنكام خوردن آب هرگز روی زمین دراز نکش و زانو زن ،
بلکه همیشه ظرفی کوچک بکار ببر ! هرگز قسمت های سخت جانور را

نخور بلکه بخشهای نرم مانند جگر ، دل و قلوه آن را بخور ! از چربی فقط برای مالیدن بر بدن می توانی استفاده کنی تو باید به حکیم های قدیمی احترام بگذاری و برای آنان گوشت بیاوری .

بهر حال برای جادوگر موانع زیادی وجود دارد که اگر آنها را زیر پا بگذارد نیروی جادویی خود را از دست می دهد .

دروردی يك جادوگر که از غذای منع شده خورده بود ، بیمار شد و جان سپرد .

جادوگری از نظر رسیدن به هدفهای خواسته شده ، دو شکل

دارد

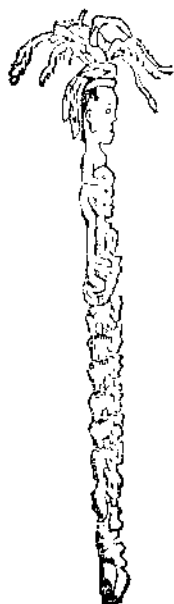
جادوگری «مثبت» یا سحر مانند طلبیدن باران ، بدست آوردن موفقیت درشکار . در این مورد جادوگری باید نتیجه مطلوب را ببخشد .

جادوی منفی یا تابو که کاری را منع می کند و مانع می شود تا چیزی وحشتناك رخ دهد

مثلا بعضی از قبيله ها اعتقاد دارند کسانی که پس مانده های غذای پیران را بخورند یا می میرند و یا به مجازاتهای سختی دچار می شوند .

بر روی این پس مانده ها مراسم جادویی انجام می شود و گرنه ممکن است اشباح شرور را پیش خود دعوت کنند .

جادوگری از همان وضع اقتصادی به وجود آمد که جانگرایی از آن ریشه گرفته بود . جادوگری قبول نمی کند که ارواح اراده ای



عصای جادو

برئثو

بومیان با این عصاها باقیمانده های غذا و اجساد انسانهار (که

حرام شمرده می شوند) پاك می سازند.

فردی دارند ، بادعا به ارواح روی نمی آورند و نمی کوشند که دوستی

و شفقت آنها را برانگیزند بلکه اعتقاد دارند که آنان را می شود مجبور

کرد تا پیرو اراده انسان شوند

چون زنان در وضع تحقیر شده ای قرار داشتند برای آنان

حرام های گوناگونی مانند تابوی خوراك ، تابو (حرام) برای موقعی که

زن نایاک شمرده می شود (حاملگی وقاعدۀ ماهانه) وجود داشت .

برای نمونه در جزایر مارکیز راهها و پلها تابو می شد (عبور زنان از روی این وسایل ارتباطی منع می شد) زیرا این پلها را مردان می ساختند .

آر . ال استونسن که جمله بالایی از او است ، به دریاها و جزایر نیمکره جنوبی آشنایی کامل داشت

او متوجه گشت که اگر برای مردان خیلی چیزها منع شده در عوض برای زنان چیزهای کمی مجاز شمرده شده بود . آنان حق نداشتند که به کشتی ها نزدیک شوند ، گوشت خوک بخورند ، اجازه نداشتند که از منزل مرد استفاده کنند و حتی نمی توانستند بر روی آنشی که مرد برپا می کرد ، غذا بپزند .



طلسم

این طلسم را بر روی دندان جانوران کنده اند .

کنکو، قبیله مانیمبا

در استرالیا که هنوز توتم پرستی و جان گرایی وجود دارد ، در قبیلهٔ آروناتا **Arunta** زن نه تنها نمی تواند به شکار بپردازد بلکه اجازه ندارد به اسلحه دست بزند . شکارچیان زبان مخفی برای خود دارند . نوجوانان از دیگران جدا هستند .

بچه ها و زنان را با تهدید به مرگ اجازه نمی دهند که اشیاء مقدس معینی را ببینند . برای نمونه ، دیدن سنگهایی که مقدس بشمار می روند و ارواح مردگان و افراد زندهٔ اجتماع در آن جای دارد ، نباید دیده شود .

بهر حال هر قدر هم این تضادها در بین افراد گوناگون باسن و جنس متفاوت وجود داشته باشد و هر قدر هم مهم باشند باز هم تضادهای طبقاتی نیستند

در اجتماعات دور مانده ، تقسیم کار که در نتیجه پابین و کم فایده بودن نیروهای تولید است ، به تشکیل اعتقاداتی در افکار انسان کمک می کند .

تقسیم کار و دور کردن زنان از شکار پایه ای برای مانع شدن زنان از خوردن غذا شد این فکر را این طور ثابت می کنیم که بیشتر تابوها به غذاهای حیوانی بسته می شود چون این غذا ها را مردان بدست می آورند

در بیشتر قبیله های استرالیا برای زنان خوردن گیاهان مانعی ندارد . اسپنسر و گیلن که استرالیا را به خوبی بررسی کرده اند در طول بیست سال تحقیق دریافته اند که در بین استرالیاییها نظام پیشرفته ای برای منع و تحدید وجود دارد این دو محقق که با بومیان روابط نزدیک داشتند و مانند فردی از قبیله های آنان به شمار می رفتند ، تمام اسرار آنها را می دانستند و درباره چیزهای منع شده این طور می نویسند



پوست پرنده جادویی

زولوها - آفریقای جنوبی

بومیان پوست این پرنده را با خود حمل می کردند و اعتقاد داشتند
که با این کار قدرت و اراده بیشتری خواهند داشت

۱ - موای که برای انسانهای معین در زمانهای معین و جا های
معین درست می شود .

در این مورد تابوهای جنسی از همه بیشتر دیده می شود . در هنگام
قاعدۀ ماهانه زن تابو می شود ، زیرا خون ریخته شده پاک نیست و روحی
خمیث و شرور در آن نهفته است .

نسبت به زنان در هنگام حاملگی هم تابو قائل می شوند پاک
و ناپاک در این اجتماعات هنوز دو مفهوم مخالف هم نیستند و بر روشنی از
هم تمیز داده نمی شود .

بنابراین تابو هایی که به بیماران و زنان می گذارند با ماهیت

خود شبیه تابوهایی هستید که موبدیا رهبر را احاطه می کنند ولی
تابوهایی که مربوط به زنان است ، بیشتر و مزاحم تر است .

تابو یا موانعی که مردان و بخصوص پیران را از نظر غذا تأمین
می کند در بعضی از قبیله ها تابوها آنقدر شدید هستند که زنان و
خردسالان مجبور هستند در قسمت زیادی از سال از خوراک معمولی خود
دست بکشند ،

در میان قبایل استرالیایی که پیشرفت کمتری دارند ، موانع از
طرف مردانی وضع می شود که بیشتر در آن سود دارند این موضوع
نشان می دهد که این موانع و محرمات از تقسیم کار بوجود آمده اند

بخش پنجم
دیگر گونی جامعه

پیدایش کشاورزی (شکل ابتدایی آن) که تاحدی بردوش زنان بود نفوذ اجتماعی زنان بطور غیر منتهظره ای رشد کرد ، زیرا شرکت آنان در کارهای اجتماعی بیشتر شد

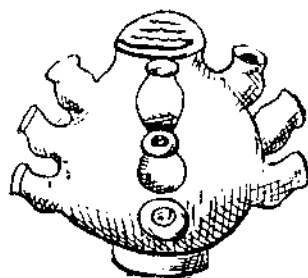
تقسیم کار بر اساس جنس شدیدتر شد چون این بار خود زنان قسمت بیشتری از خوراك دایمی اجتماع را تولید می کردند درحالیکه مردان بیرون از روستاها به شکار و ماهیگیری می پرداختند و فقط غذا را بر حسب تصادف و پیش آمد تهیه می کردند .
 باید یاد آور شویم که اکنون در بیشتر قبیله های استرالیا فقط زنان خوراك تهیه می کنند

بدین ترتیب اقتصاد واقعی خانگی شروع شد و این اقتصاد تنها به پیدایش کشاورزی بلکه به اهلی کردن و پرورش حیوانات ، شکار و ماهیگیری ، سفرهای دراز و طویل مدت بستگی داشت .
 زنان بچه ها را تربیت می کردند لباس می دوختند ، ظرف و

لوازم خانگی تهیه می کردند و به گردآوری محصول می پرداختند
تهیه شیر و لبنیات کار زنان بود .

این کارها تکامل مادر شاهی را پایدارتر و آن را در منطقه های
وسیع تری منتشر کرد . در مادر شاهی در قبیله ها مالکیت شخصی وجود
ندارد. زن به يك قبیله و مرد به قبیله دیگری تعلق دارد و حس تعاون
خیلی پیشرفت کرده است .

همانطور که مورگان، انسان شناس آمریکایی و درباره سرخپوستان
آمریکا می نویسد ، وای بر مردی که قسمتی از آذوقه تعیین شده را به
زنان ندهد تا به مصرف عمومی برسانند



بت به صورت کوزه

آفریقای غربی

این تغییر در روابط ، در افکار مردم منعکس شد . در این زمان
بزرگداشت بت ها مرسوم شد . این بت ها دارای سینه درشت ، دستهای
کلفت و شکم برآمده بودند و بعضی از آنها سمبلی از زنان حامله
و برهنه بودند .

این بتها که پیکره های کوچکی بودند در تمدنهای پارینه سنگی

فوقانی (کهن سنگی پسین) از اورینگناسین گرفته تا مرحله‌های بعدی پیدا شده است .

این پیکرها شاهد هایی هستند که پیشرفت کلان و اجتماع قبیله‌ای را نشان می‌دهد و دلیلی بر آغاز یکجا نشینی و نفوذ عمیق زنان در آن اجتماعات است



جمجمه‌ای که با گچ پر شده و رنگ آمیزی شده است ولی با رشد کشاورزی بسیاری از قبیله‌ها به جای ستایش گذشته‌گان به پرستش بت‌ها روی آوردند

ملائزی

همراه مادر شاهی ، خدایان مادر ، تشریفات زبان و انجمنهای ویژه‌ای که به زنان تعلق داشت ، به وجود آمد .
بعد از آن انسانها کم کم به کشاورزی و پرورش چهار پایان مشغول شدند .

بارام و اهلی کردن حیوانات ، با پیدایش دامپروری منابع ثروتی بوجود آمد که تا بحال درباره آن تصور هم نمی شد . به دنبال آن روابط اجتماعی نوینی برقرار شد .

پیش از آن در دوره های پایین پیشرفت فقط منزل ، لباس ، لوازم آرایش و ابزاری که برای کار و شکار لازم بود ، اموال و دارایی اجتماع را تشکیل می داد .

اکنون روش تهیه خوراک تغییر پیدا کرد . شکار که برای اجتماع لازم بود ، دیگر اهمیت خود را از دست داد و چیزی اضافی شد .

پدر شاهی از مادر شاهی پیش آمد . مردان صاحب چهار پایان شدند ولی بر اساس هنجار norm های دوره مادر شاهی فرزندان پدر نمی توانستند آنها را وارث شوند . پس این مادر شاهی باید از بین می رفت و همین طور هم شد این نوع تقسیم کار موجب تحولی در روابط خانوادگی شد .

بشد ریج کشاورزی باییلچه که بر روی زمینهای کم وسعت عملی
می شد باظاهر شدن گاو آهن عقب نشینی کرد کشاورزی باگاو آهن
بر اثر اهلی کردن چهار پایان و اسب اهمیت بیشتر می یافت .



نمونه ای از دعا های تبتی

نمونه ای از دعا های تبتی
دعا های مانند این نمونه تبتی در میان مردم کشاورزی رواج
فراوان داشته است .

بدین تربیت ، بر اثر رشد تکنیک (فن) تولید فردی می توانست
ریشه بگیرد و محکم تر شود . همانطور هم پیشرفت سریع دامداری به
سرعت مالکیت فردی بر چهار پایان را به وجود آورد
قبیله پدري، اجتماع پدرشاهی پیروز شدو این تحول در اساطیر
و افسانه ها منعکس گردید .

بر اثر اهلی کردن چهار پایان ، کشاورز و چوپان توانستند بیشتر
تولید کنند تعاون اولیه از بین رفت و ثروت در دست رهبران

اجتماع جمع شد . اقتصاد اشتراکی فقط در مورد تملك زمین بصورت مشترك باقی ماند .

خانه بزرگی که در دوره مادرشاهی منزل تمام اجتماع بود به کلبه فردی - مسکن خانواده - تبدیل شد . کار که بین افراد جامعه تقسیم می شد جای خود را به تقسیم کار بین خانواده داد . بدین ترتیب بود که دومین تقسیم بزرگ کار انجام گرفت و صنعت از کشاورزی جدا شد .



جمعیه

جمعیه ای که با میخ سوراخ شده است

کاسترلیا ، اسپانیا

در اسپانیای کهن ، برای جلوگیری از فرار مردگان از قبرها جمعیه های مردگان را با میخ به تخته وصل می کردند .

این صنعت که عبارت بود از کوزه گری و ذوب فلزات و در خانواده به صورت ارثی در آمد . تولید کار بیشتر و بیشتر می شد و به مقداری ابزار

و وسایلی می ساخت که زیاده اش را مصرف جامعه بود و می شد آنها را آزادانه به کار برد . تجارت و پس از آن ارزش های مصرفی و تبادل اشیاء به وجود آمد .

قبیله هایی که به شکار ماهی و کشاورزی می پرداختند به رو و بدل فرآورده های خود پرداختند .

تبادل کالا کم و بیش در اعتقادات انسان منعکس شد .
 با پیدایش پدرشاهی رسم عجیب و جالبی به نام کووادا به وجود
 می آید . بسیاری از مسافران این رسم را خیلی مرموز و غیر قابل درک
 تصور کردند . این سنتی است که پس از تولد بچه به جا آورده می شود .
 این عمل در گذشته ای نه چندان دور انجام می شد
 در این باره نوشته اند :

« پس از تولد بچه ، زن به سرعت از جا بلند می شود ، نوزاد را
 روی تخت همسرش می گذارد و برای مدتی از خانه خارج می شود . پدر
 روی تخت دراز می کشد و فریاد می زند ، گویی خودش بچه را به دنیایم آورد
 و از درد جیغ می کشد . پس از آن دوستانی به دیدن او می آیند و ماما
 از او پرستاری می کند . »

چگونه می توان این رسم عجیب را توجیه کرد . فکر می کنم که
 تمام اجتماعات در آغاز مادرشاهی بوده اند . زن در رأس خانواده قرار

داشت بچه‌ها و ارد خانواده زن می شدند و به خانواده پدر بستگی نداشتند .

ولی بعداً در همه جا این نظم اشیاء عوض شد و پدرشاهی حاکم و خویشاوندی با خانه پدر پیدا شد . این آخرین پدیده در تمام مردم مترقی دیده می شود ^(۱) ،

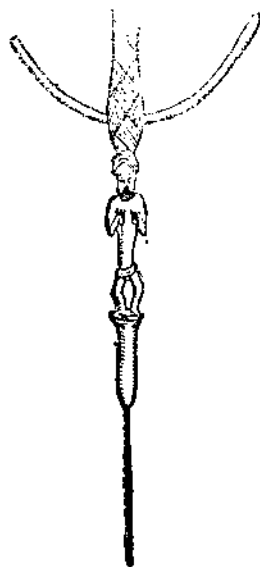


پیکر کوچک فقیش

کووادا هم از این دوره یعنی در زمانی که مادرشاهی جای خود را به پدرشاهی داده مانده است . فرزند به این یا آن زن تعلق داشت چون او خودش بچه را به دنیا آورده بود . این موضوع با تمام مشخصات بیرونی خود (یا بگوئیم ظاهر آ) روشن است . پس از عوض شدن رسوم، خواستند که بین پدر و فرزند رابطه ای برقرار سازند که بین مادر و فرزند هست . اگر در پدر همان پدیده ها که در زن هنگام زایمان دیده می شود

۱ - مقصود این است که فرزندان با نام خانوادگی پدر مشخص می-
شوند مترجم

مشاهده نکردد ، او نمی‌تواند مانند گذشته‌ها که زن صاحب فرزند می‌شود این بارهم خودش مالکیت بیچه را در دست بگیرد .



عصای فتیش‌دار
قبیلهٔ او رورا ، کنگو

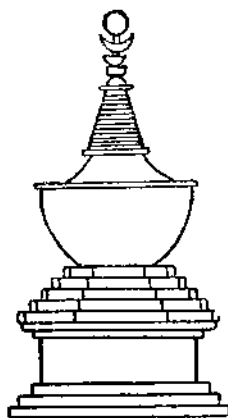
پس لازم بود که پدر و انمو دکنند خودش بیچه را به دنیا آورده‌است.
بدین ترتیب در طول کووادامی خواهد پدر را در رأس خانواده قرار بدهد.

جامعه پدرشاهی به دست سرگردگان خانواده و ریش سفیدان اداره می شود .

در جامعه پدرشاهی تغییری نو پدید آمد . در دنیای شر و خیر (نيك و بد) اواح برای اولین بار روح نخستین جدّ که به مدت درازای خطوط توتم پرستی را حفظ می کرد ، در درجه اول قرار گرفت . همان طور که ترئر می نویسد ، در جزیره ساموا همان يك خدا در سه توتم کهن قبیله ای یعنی مارمولك ، جغد و مار تصوّر می شود .

ژویتر به صورت شاهین ، گاونر و قودرمی آید . در زمانهای بعدی برائر رشد تقسیم کار ، جادوگر که همراه رهبر فعالیت می کرد ، پیدا می شود ، بدین ترتیب این دو باهم کار و منافع یکدیگر را حفظ می کنند .

شامان ، موبد ، حکیم در جامعه پیدا می شوند و همه از آنان می ترسند . دنیای ارواح پیچیده تر می شود .



یادبود تبتی

در این محل خاکستر لاما (رهبر روحانی مردم
تبت) نگهداری می شود

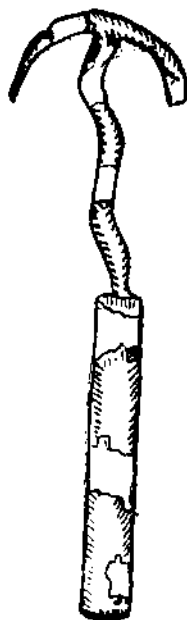
تابوها کمتر و ملایمتر می شود . اکنون مجازات مرگ فقط برای
بزرگترین جنایات معمول می شود و فرد کمتر مطیع گروه اجتماعی
می شود

رسیدن به مرحله کشاورزی موجب برکنار شدن پرستشهای توتمی
می شود . اواح نیاکان خطوط اصلی این یا آن پدیده طبیعی را به خود
می گرفتند .

چون کشاورزی و دامداری بیشتر به زمین و شرایط اقلیمی
بستگی داشت ، اعتقادات دگرگون می شود .

بتدریج ستایش نیاکان به پرستش طبیعت تبدیل می شود . جادوگری
که باران را صدا می زد شخصیتی مهم حساب می آمد .

او می توانست به رهبری انتخاب شود چون باران برای محصولات
و جانوران خیلی واجب بود



نشانه خدای آتش

از قبیله ای در آمریکای جنوبی

با پیشرفت جامعه ها و گسترش کشاورزی نیروهای طبیعی مانند آتش ،
باران ، خورشید ، رعد و برق و غیره توجه انسانها را بیشتر جلب می کنند.
کشاورز یا چوپان خدایان خود را در آسمان جا می داد ، توتم
حیوان گاهی بعنوان بیان خارجی وجود خدا نگهداری می شد و یا در
افسانه ها نقشی به عهده می گرفت و یا قربانی می شد . خدایان بیشمار به
وجود می آیند که باد ، باران خورشید و دیگر عنصرهای نیرومند را

اداره می کردند .

قبیله‌ها در اقوام و اقوام در ملت‌ها متحد و یکی می شوند. اجتماعات روستایی رشد می کنند و به پرستش نیروهای طبیعی یاری می دهد. همراه با مالکیت فردی طبقه‌ها به وجود می آیند و فرمانروایی فرد شروع می شود . سازمان‌های قبیله‌ای ناپدید می شوند و با مرك آنها کم‌کم طبقه‌ها شکل می گیرند .

بخش هشتم
ریشه های رقص و نمایش

« هنگامی که قهرمان نوما مار ما کین نشان داد تا جشن و پایمکوبی
شروع شود ، پرنده ها برای رقص صف کشیدند

دورتر از همه دو بوم و پس از آنها دو کلاغ و دو سار قرار
گرفتند . نزدیکتر از اینها دو عقاب سپید دم ، دو باز ، دو کبوتر ، دو کوکو
و یک جفت طوطی کوتاه قد خود را جا به جا کردند . دو طوطی نجیب
جلوتر از همه ایستادند

رقص را بومها شروع کردند آنها باناز و عشوه از کنار پرندگان
به سوی تماشاگران می خرامیدند هنگامی که از کنار زنان طبل زن
گذشتند ، آنان گفتند :

— این دو تارا تماشا کنید آیا می شود اینها را با چشمان زشتشان
تحمل کرد

ولی این بومها موجودات زیبا و سحر آمیزی بودند

هنگامی که کلاغها می رقصیدند ، زنان گفتند :

.. خدایا ، اینها چقدر سیاهند ! چقدر زشتند !

بهر حال این دو ، کلاغهای زیبا و خیره کننده ای بودند .

سپس نوبت ساراها رسید ولی زنان باز ناخرسند بودند و درگوش

هم می گفتند

.. اینها بانوکهای خودشان ، با خالهای سفید پرهایشان چقدر

زشت هستند !

هنگامی که عقابهای سپید پر و شکوهمند رقص کتان از کنار

زنان گذشتند ، آنان زیر لب زمزمه کردند :

.. چه کسی دوست دارد رنگ زرد نایک اینها را ببیند ؟

هنگامی که بازها رقص را شروع کردند این حرفها از طرف

زنان به گوش رسید :

.. حالا اینها را تماشا کنید . گردنشان سفید است ولی پرهایشان

سرخ فلفلی است . براستی که نفرت انگیز هستند .

به دنبال بازها کبوتران آمدند

زنان با دیدن آنها فریاد می زدند

.. توله سگها ! خیال می کنند که رقص بلدند ؟ چه کسی اینها

را دوست دارد ؟

دسته بعدی کوکوها بودند که خنده و تمسخر همه را برانگیختند.

زنان می گفتند :

.. پرهای خالدار اینها چقدر زشت است . به این جانوران نمی شود

نگاه کرد .

پس از آن طوطیهای کوتاه قد رقصیدند ولی زنان باز آنها را ریشخند می کردند .

رقص طوطیهای نجیب آخرین برنامه بود ولی زنان باز آنها را مسخره می کردند .

ناگهان طوطیها بالهای خود را تکان دادند و در آن هنگام بود که پره‌های زیبای بنفش رنگ نمایان شد

این رنگ آمیزی چنان سحر آمیز بود که کینه و بد خواهی زنان را پاک کرد . پره‌های بنفش رنگ زیر نور آفتاب مانند سنکهای گران بها می درخشید و هر کدام از زنان می خواست که پرها را بادست لمس کند تا باور کند که آنها به راستی وجود دارند .

زنان طبلها را دور انداختند تا به طوطیها نزدیک شوند . سپس به سوی پرندگان رقص دویدند .

هنرمیشه ها از این یورش ترسیدند و پرندگان بالهای خود را به سرعت باز کردند و به هوا برخاستند تا از آسیب و زیان آنها آسوده شوند . «

این شرح را از هیچ باله گرفته نشده است . بلکه قسمتی از رقص پاپوانهای Papuans اقیانوسیه را وصف می کند .

این لیبرتو که تمام عناصر نمایشی مانند : رقص ، صورتک ، و موسیقی و بازی در آن هست ، درباره ذوق هنر شناسی این مردم گواهی می دهد .

نمایشهای کهن و ریشه های آن

با وجود تمام پیشرفتهایی که در زمینه نمایش به دست آورده ایم بخشی از عناصر مهم در تئاتر امروزی را می توان در نمایشهای قبیله ها و مردم کشاورز پیدا کرد

با مراجعه به کتابخانه های بزرگ و بررسی کتابهای موجود دانسته شد که در یونان کهن دو نوع نمایشنامه وجود داشت کمدی و تراژدی .

فرانسه در قرون وسطی تراژدیها و کمدیهای زیادی از دنیای کهن به ارث برد و آنها از نو زنده کرد .

کمدی در تمام نمایشنامه های جهان اثر خود را گذاشته است
دلقکهای شکسپیر خدمتکاران خوشحال مولیر و جادوگران
شبانه گوته ، همه وارثان بعدی دلقکهای یونانی هستند

این دلقکان به همراه هنرپیشه های جدی تر تراژدی نمایان می شوند

وجود این چهره ها لازم است تا فرق بین دوجبهه در تئاتر، یعنی تراژدی و کمدی را به صورت با دزی نشان داده شود .
پس از آن در دوره ای از تئاتر ، کلیسا اجازه نداد تا این هنرمندان تاریخی شاد در نمایش شرکت کنند

کلیسا بهانه را می آورد که دلقکها زاده شیطان هستند . در این دوره بود که کمدی به صورت تأثیر سایه در میان ترکها و مردم جاوه و عروسکها از نو زنده شد

یونانیان نمایشنامه های طنز آمیز خود را از کجا گرفته اند ؟
تأثیر در شکل ابتدایی خود چگونه بود ؟
پاسخ این پرسشها را فقط با بررسی تأثیر مردم گذشته می توان پیدا کرد .

هنرشناسی با بررسی تأثیرهای یونان و آلمان کهن به ما نشان داد که این دواز رقص هایی که به احترام خدایان باروری انجام می شد، ریشه گرفته اند .

شکلهای قدیمی نمایش که بعدها به نام می موس (mime بمعنی نمایش تقلیدی) نام آور شدند ، همیشه کمدیهای شاد و خنده آوری نبودند . نمایشنامه های کمدی را فقط دلقکها و مسخره چیان بازی می کردند .

رقص هایی که به احترام دیونی سیوس (خدای باروری و کشاورزی

یونان) برپا می‌شد و آواز خوانان نقابدار را می‌توان به هنرپیشگان باروری کهن در مکزیك مانند کرد. این هنرپیشه‌ها (دیوهم خوانده می‌شدند) در جشنهای دینی ظاهر می‌شدند تا به زیاد شدن فراورده‌های مهم کشاورزی یاری کنند.



صورتکهای قدیمی (برای باروری)

فومبام ... آفریقای غربی

در بین مردم پیشرفته در زمان‌های کهن مانند : مکزیك ، رابطه میموس و نمایشنامه دینی آنقدر بزرگ بود که میموس نخستین به نمایشنامه‌ای شاد و خنده آور تبدیل شده است

رقص و پیدایش تاتر

تشریفات باروری از رسمهای فراموش نشدنی بود. این کار برای یادآوری تحویل سال نمی‌شد، بلکه تشریفات به آمدن سال نو و باران یاری و خدایان را تشویق می‌کرد تا دشته‌ها و کشتزارها را سبز و خرم سازند.

در مراسم این مردم پیشرفته «مرگ» و «رستاخیز» طبیعت ستایش می‌شد. نامهای ازیریس، تموز، آدیس، دمتر، دیونی سیوس همه نامهای خدایان باروری بودند. مرگ و رستاخیز از خدایان در مراسم ویژه‌ای که از آن سخن گفتیم جشن گرفته می‌شد.

در رقص‌های جادو، هنرپیشه‌ها صورتمکهای این خدایان را بر خود می‌زدند تا در باروری دشته‌ها، فراوانی جانوران شکاری و اهلی به

خدایان یاری کنند

این رقص‌های مهمیک (تقلید و مسخره) نمایشنامه را به وجود آوردند این رقص‌ها به اندازه انسان کهن هستند
برای مثال بر دیوارهای غارها در دوران پارینه سنگی می‌توان نقاشیهایی را دید که به فراوانی جانورانی مانند گاو وحشی ، خوک ، خرس و گوزن « یاری » می‌کردند این نقاشیها شباهت زیادی به جانوران یاد شده دارند

شخصیت مهم این نقاشیها جادوگر نقابدار یا شامان است که تصویر جانوران شکاری را بر دیوار رسم می‌کند .



شامان (پزشك جادوگر قدیمی) که با صورتك جانوران می‌رقصد .
از غار «سه برادر» در فرانسه

این رقص‌ها هنوز هم در جامعه‌های قبیله‌ای رواج دارد . اقوام استرالیا ، وداها (سیلان) ، بوشمنهای آفریقا از این گروه هستند و این شیوه به باروری گیاهان خوراکی و فراوانی شکار «كمك می‌کنند» .

به یاری شیوه‌های نمایشی، با نیروهایی که جانوران گیاهان و غیره را حمایت می‌کنند به‌طور رمزی و کنایه‌ای رابطه برقرار می‌سازند. بدین ترتیب هنرپیشه‌ها با دلسوزی تمام، رفتار، حرکات و جست‌وخیز-های جانور نقاشی شده را بررسی و دنبال می‌کنند. جهانگردان سفید پوستی که رقص کانگروی استرالیایی را دیده‌اند همیشه با تعجب از طبیعی بودن نمایش سخن گفته‌اند و توانایی شگرف رقاصان را ستایش کرده‌اند.

این اقوام کهن بجز از باری، نمایشنامه‌های تاریخی هم بر روی پرده می‌آورند. خویشان و نزدیکان بازیکن او را با رنگهای گوناگون آرایش می‌کنند و بدنش را بایر می‌پوشانند. در میان استرالیاییها رقص‌های کنایه‌ای و رمزی در بارهٔ مرگ، رستاخیز، عشق و حسد، دوستی و دشمنی هستند.

با وجود رقص‌هایی که به‌این یا آن رسم‌کهن و عقیده دینی بستگی دارند، بخشی از بازیهای قدیمی منحصر آ به موضوعهای شاد و فرحبخش مربوط است.

این گونه نمایش مانند بازیهای دینی پرستشی، قدیمی است ولی نسبتی با آنها ندارد. هدف این کم‌دیهای سبك فقط در لذت زیبا-شناسی (هنری) و تحريك احساسات نهفته است.

در استرالیا هنگامی که گیاهان وحشی بارور می‌شوند، پیش از حرکت جنگجویان برای رزم، به هنگام دیدن همسایه‌ها و خویشان‌اندان دور و بویژه زمانی که قرار داد صلح می‌بندند، از این گونه بازیها در می‌آورند.

ولی بهر حال می‌موس یونان از نمایشهای تشریفاتی و دینی پیداشده است و شکل ابتدایی آن را می‌توان در بعضی از اجتماعات کنونی پیدا کرد.

اگر نمایشنامه‌های دینی طولانی باشند و اثر آن بیش از اندازه تماشاگران را خسته کند ، حاضران نیازی برای آسایش حس خواهند کرد . به این دلیل است که ناگهان دلقکی پیدا می‌شود و صحنه را بکلی دگرگون می‌سازد

این دلقکها نه تنها رفتار انسان ، بلکه عاداتهای جانوران را به صورت خنده‌آوری زنده می‌کنند .

تقلید از کانگرو و دانه‌خوردن پرندگان در استرالیا رواج دارد . هرگاه کالسه و اسب مرد اروپایی با افسار و شلاق خود ، از میان تماشاگران می‌گذرد ، در این هنگام بازیگران سرهای خود را مانند اسب تکان می‌دهند و صداها ی بلندی به تقلید از شیپۀ اسب در می‌آورند .



رقص خرسهای گریزیلی
سرخپوستان آمریکای شمالی

این ایراها رقص ها و بازیهارا مردمی که اقتصادشان بر پایه گرد -
آوری و شکار (اقتصاد غیر تولیدی) است ، اجرا می کنند .

با پیشرفت کشاورزی و دامداری نیروهای مرموز برای انسان
اهمیت بیشتری پیدامی کنند . این نیروها خشکسالی و پراپی، فراوانی
و کمیابی محصول ، بیماری و سلامت جانوران - چه اهلی و چدشکاری
را در دست دارند .

می بینیم که انسانهای کهن عقیده داشتند وجود کشاورزان
ابتدایی به بخشش و مهربانی نیروهای ناشناخته بستگی دارد .

کشاورز می گوید که بارقص و نمایش خدایان را مهربان کند
و دوستی آنان را به دست آورد

با گفتگو درباره این کشاورزان بویژه قبیله های آفریقا و
اقیانوسیه باید از صورتهای آنان هم یادآوری شود . این صورتهای
از مهمترین ابزار فرهنگ مادی در این قاره ها هستند .

در این فرهنگها قهرمان نمایشنامه همان صورتهای است و نه آن
بازیگر تصادفی که صورتهای بر چهره دارد . صورتهای موجودی زنده است
ولی نشانه و مظهری از او نیست

در این فرهنگها مردم باور دارند که صورتهای روح واقعی جانور
یا موجود مرده است و نه مظهر و نمایندۀ آن نیروها، پس این قدرت ها
در آن صورتهای زندگی می کنند . به این دلیل است که بعضی جامعه ها
به رقص با صورتهای ارزش زیادی می گذارند .

بخش هفتم
صورتك ، رقص و تئاتر

تماشاگر غافلگیر شده ناگهان چشم ، دهن و یا بینی « جانور »
بازیکن رامی بیند
اسکیموها از این شیوه برای ترساندن و خنداندن تماشاگر استفاده
می کنند .

ولی در کنار بازیهای خنده آور می توان رقص ها و نمایشهای بسیار
جدایی را هم دید . این بازیها جنبه دینی دارند و برای آن است که
نیروی دیوهای باروری را نشان دهند .

بدین ترتیب هنرپیشه ها و تماشاگران متوجه می شوند که بهزیستی
قوم بستگی به استفاده از نیروهای جادویی و ابر طبیعت دارد .

این نمایشهای دینی هفته ها وقت می گیرند پس مردم قبیله با
نمایش بازیهای خنده آور برای مدتی خستگی در می کنند .

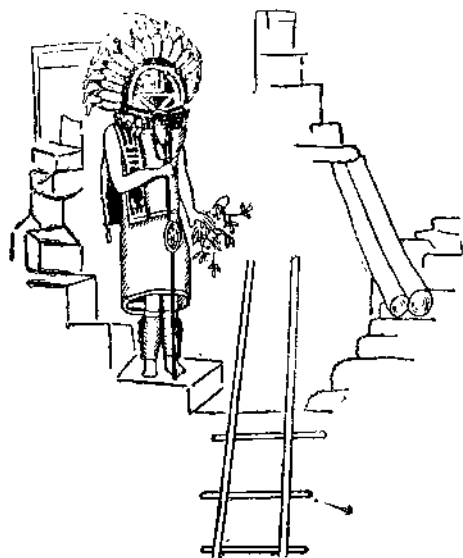
زونی های سرخپوست ، یکی از قبیله های پوئبلو در آمریکا
هستند

مهم ترین مراسم این سرخپوستان پرستش کاچینا است
این سرخپوستان باور دارند که سالها پیش کاچیناها روی زمین
زندگی می کردند ولی دشمنان آنان را کشتند .
کاچینا روحی خیرخواه است و می تواند باران و دیگر نعمت ها را
به قبیله هدیه کند

هر سرخپوست صورتکی دارد که با ویژگیهای خود روح را
منعکس می کند و زونی ها آن را با روح یکی می دانند .

سرخپوستان فکر می کنند که خدایان باران از دوستان سرخپوست

پشتیبانی می‌کنند و به آنان اجازه داده‌اند تا «رقصهای صورتك اجرا کنند و قول داده‌اند که به صورت باران درکنار صورتکها باشند.»



پوتیوا ، خدای رقص

این تصویر نشان می‌دهد که پوتیوا پائین می‌آید تا صورتکهای

کاجینا را برای هنر نمایی دعوت کند

سرخپوستان پوئبلو - آمریکای شمالی

تمام مردم ده ، عضو گروه کاجینا هستند و حق دارند که صورتکهای

سحر آمیز کهن را با خود داشته باشند

یکی از تشریفات مهم که سرخپوستان هوپی Hopi (از

گروههای پوئبلو) انجام می‌دهند به افتخار پائوتیوا خدای خورشید است .

این مراسم با آمدن خدای خورشید که صورتش با نشانه‌هایی
از باران پوشیده شده است ، شروع می‌شود . او قهرمان جشن و سازمان
دهنده آن است

هنرپیشه‌های این مراسم خدای آتش ، شاهین ، باز ، اردک و
عقاب هستند . بازیکنان این نقشها در بیرون ده‌گرم می‌آیند و لباسهای
خود را می‌پوشند .

پس از مدتی پاوتیوا آنان را با شکوه تمام به سوی « صحنه »
راهنمایی می‌کند . نزدیکیهای غروب به محل جشن می‌رسند .
رنگهای شکفت آور لباسهایی که خدای خورشید ، پاوتیوا بر تن
دارد زیر نور آفتاب مانند آتش پرتو می‌افکند

بازیکنانی که صورتکهای پرندگان را بر چهره زده‌اند دستها را
تکان می‌دهند و پره‌های رنگارنگ لباسهایشان را نمایان می‌سازند.
پس از این نمایش دوستان آواز می‌خوانند و بازی شروع
می‌شود . قربانگاهها را برپا می‌سازند و برای کاجینا خوراک می‌پزند .

دلقکهای شاد آمریکا شمالی

سرخیوستان رسم دیگری هم دارند که در آن کاجینه‌های گوناگون پیدا می‌شوند

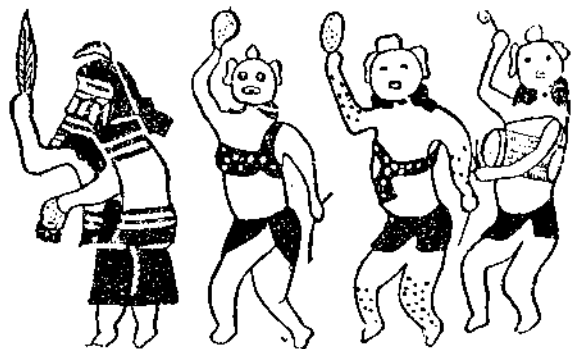
رستاخیز خاك و پاك شدن آن به طور کنایه‌ای نشان داده و بازگشت کاجینه‌ها، جشن گرفته می‌شود

این مراسم با آمدن کویم چی هنرپیشه دنیوی تمام می‌شود
هر جشن ده کویم چی شرکت دارند و هر کدام لباس ویژه‌ای بر تن می‌کنند

کویم چیها با حرکات خنده آور هنرپیشه‌ها را دنبال و آنان را مسخره می‌کنند.

با اینکه کویم چیها دلقکهای رسمی شمرده می‌شوند ولی از آرام زیادی برخوردار هستند.

در مراسم سرخپوستان پوئبلو فقط کویم چی ها هنر ریشه های واقعی به شمار می آیند زیرا کسانی که صورتك كاجینا را با خود دارند رقصهای جدی و پیش بینی شده را انجام می دهند . پس این دوشکل صورتك ، كاجینای معنوی و کویم چی دنیوی هر يك كارکرد گوناگونی را برعهده دارند . با اینکه هر دو صورتك ریشه ای دینی دارند ولی با یکدیگر اشتباه نمی شوند



صورتكهای كاجینا

كاجینا نقشی جدی بازی می کند و صورتك خندان کویم چی ها پشت سر او دیده می شود
تصویر از سرخپوستان پوئبلو

کویم چی ها به پر خوری نام آور هستند و هدیه های خوردنی را با خرسندی می پذیرند
به این دلیل هم سرخپوستان فقیری که نمی توانند لباسهای گران بها

و شایسته خدایان را بخرند ، به بازی در این نقشها رغبت زیادی نشان می دهند .

چون هنرپیشگان کویم چی فقیر هستند ، سرخپوستان نااندازه ای به دیده تحقیر به آنان نگاه می کنند .

عضو نیرومند و نیرومند قبیله هرگز نمی خواهد که در نقش کویم چی باشد .

سرخپوستان دشتهای بزرگ هم نیز رقص هایی به احترام خورشید اجرا می کنند . نقش دلقک را اکی هیده بازی می کند . بر صورتش نقابی تسمین زده اند و بر شکمش تصویری از خورشید کشیده اند .

این دلقک دم گاو وحشی را بر پشت دارد . در دشتهای می دود و با ظاهر شدن ناگهانی خود روستائیان را می ترساند

در این مورد ، روستائیان گاو وحشی طلب بخشش می کنند و او در کلبه ها می گردد و حشره های موزی را از بین می برد

در آفریقا نیز از اینگونه نمایشهای خنده آورده است از همه نام آورتر موکیش دلقک سخنگو است

در بسیاری از جشنها این دلقک در پشت سوونکها پنهان می شود تا ارواح بدخواه را فراری دهد گاهی هم ناچوبدستی ویژه ای به میدان پا می گذارد

اشتهای زیاد دلقکها در خوردن بدعنوان یکی از ویژگیهای این گروه شناخته شده است . در قرون وسطی دلقک همیشه آدم پر خوری به حساب آمده است

گاهی در سرزمینهای آفریقایی و غیره که سفیدپوستان پا گذاشته اند

دلقك برای شوخی و مسخره از کارهای « دیوانه وار » اروپائیان تقلید می کنند .

برای نمونه ادای قطارها را درمی آورند و یا مانند چتربازان از درختان پایین می پرند .

در میان سرخپوستان کالیفرنیا نقش دلقك از پدر به فرزند به ارث می رسد و جزئی از افتخارهای شغلی است

در این قبیله ، ابتدا همه مردم در حضور دلقك صورت خود را می شویند و پس از آن مراسم خاك سپردن را شروع می کنند .

آباجی ها بیماران خود را بارقص مقدس درمان می کنند و در بین این گروه رسم است که به جزء از دیوی به نام چدن دلقكها هم حتماً حضور دارند .

در میان مردم تبت که فرهنگ رشد کرده‌ای داند، رقص‌های دینی
با حضور دلقک انجام می‌گیرد

بازیکنان تبت بر دو نوع هستند. هنرپیشه‌هایی که نقش خدایان
را بازی می‌کنند لباسهای درخشانی تن می‌کنند دلقکها. لباسهایی دارند
که بر روی آنها تصویر استخوان و جمجمه کشیده‌اند

مردم تبت در باره لباس دلقکها داستانی قدیمی دارند. این مردم
فکر می‌کنند که در زمانهای قدیم چند راهب چنان در افکار خود فرور
می‌روند که متوجه نمی‌شوند دزدی پوست بدنشان را کرده و با خود برده
است

پس از آن دلقکها که به یادگار آن راهبان
دشمنان سوگندخورده دزدان هستند و حتی توانایی پیدا کردن و شناسایی
آنان را دارند.

همین ویژگی را سرخپوستان پیوئبلو به کبویم چی‌ها نسبت

بدینگونه مردم فکر می کنند که دلقکها کارشان تنها خندانیدن و شاد کردن است ولی این گروه از نیروی فکری زیاد برخوردار است. چنانچه زوئی ها می گویند

« لازم نیست بیش از اندازه به آنان بخندیم چون کویم چی ها خطر ناك هستند ».

پیشرفت میموس دنیای کهنه و نوراً مدیون رقص های گرد ... آورندگان و شکارچیان و مراسم رقص باروری کشاورزان هستیم تأثیری که در همه دنیا گسترش یافته است از پیشرفت تماشاخانه سنتی و گسترش میموسهای یونانی بوجود آمد.

چهره دلقك پس از گذشت قرن ها اهمیت گذشته خود را از دست داده است ، همراهی او با دیوهای مقدس ، خدایان باروری و باران ، گیاهان و جانوران نامش معنی دیگری پیدا کرده است .

دگرگون شدن دلقك و نام دلقك اولین بار در میان مردم پیشرفته قدیم روی داد .

در این جامعه ها دینهای رسمی نوپا گرفته با اینکه از مراسم و تشریفات قدیمی بهره می گرفتند ولی می کوشیدند تا باقیمانده های بت پرستی را از بین ببرند و به احساسات دینی پیروان خود جهت می نوبدهند.

بدین ترتیب آیینهای کهن باروری اهمیت گذشته خود را از دست دادند و تشریفات نویی جای آنها را گرفت .

به این دلیل دلقك که در آیینهای مقدس باروری شرکت می کرد دیگر نمی توانست در مراسم جدی تر حاضر شود . پس ناگهان دلقك با



موکیش دلقك

آفریقای غربی

شخصیت خود «نماینده دوران بت پرستی» به حساب آمد
 با اینحال در مرحله بعدی رشد، در زمینه نمایش و صحنه دلقك
 تا اندازه ای نقش قدیمی خود را از سر گرفت
 تماشاگر امروزی مانند مردمی که در آیینهای دینی کهن شرکت
 می کردند، با شادی و خرسندی به کارهای دلقك می نگرد پس اگر
 نمایشنامه بسیار جدی یا حزن آور باشد، کارگردان صحنه های شادی
 آوری در آن وارد می کند

در زمانهای کهن هم کارگردان ارزش زیادی داشت بازیکنان را
 خودمؤلف و نویسنده هدایت میکرد (هوپی، زونی و دیگر سرخپوستان

کالیفرایا)

کارگردان « صاحب بازیها » شمرده می شود و گاهی خودش نقش
دلقک را بازی می کند

در چندین جامعه، کارگردانی که در لباس دلقک بر صحنه می آید،
زیر نقاب می تواند از رهبر وظیفه شناس قبیله ایراد بگیرد و انتقاد
کند .

گاهی اگر کارگردانی لازم ببیند، به رئیس قبیله یادآوری می کند
که این یا آن کار زیان آور را نکند .

هر گاه کارگردانی ریش سفیدان را از ناتوانی رئیس آگاه کند ،
افزار قبیله رهبری نو بر خواهند گزید

در بارهٔ تماظر

صحنهٔ قدیمی میدانِی روباز است که در طبیعت دست نخورده جا دارد ولی کم تجربه ترین قبیلها هم در انتخاب صحنه و دوری آن از تماشاچیان دقت زیادی می کنند

مردم پیشرفتهٔ قدیم برای در ورودی از بازار و یا تالار معبدها استفاده می کردند و یا در کاخ پادشاهی نمایش می دادند .

در بارهٔ تأثر از نك چنین نوشته اند :

«تماشاخانه محوطه‌ای به شکل مربع و بالاتر از سطح زمین است و معمولا در وسط بازار و یا چادر ویژه جا دارد صحنه به قدر کافی بلند است تا تماشاگران بتوانند با خوبی بازیکنان را ببینند

حتی در جامعه‌های قدیمی فقط هنرپیشه‌ها می توانستند وارد

صحنه شوند .

هنرپیشه‌ها می توانند صاحب صورتکها شوند ، گاهی بازیکن

فقط يك دست لباس می پوشد ولی بیشتر صورتکهای مقدس آیینی به همه قبیله تعلق دارد .

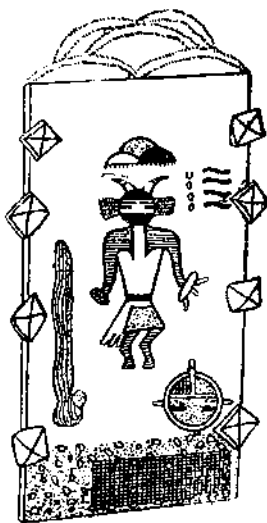
سرخیوستان زونی در آمریکا صورتکهای کاجینای خود را به دو گروه تقسیم می کنند

۱ -- صورتکهای کاهنان کاجینا که قدیمی هستند و « خدایان » آن را بر چهره می زنند . این صورتکها به همه قبیله تعلق دارد .
۲ -- صورتکهای « رفاضان کاجینا » در رقصهای گروهی به کار می رود و هر سرخیوست پولدار می تواند آنها را به دست آورد .
جهانگردی در این باره می نویسد :

« لباسهای کاهنان کاجینا از احترام و ارج همراه بائرس برخوردار است . سرخیوستان باور دارند که این لباسها خطرناك هستند .
روشن است که صورتکهای کویمچی در شمار کاهنان کاجینا است . پس از تمام شدن نمایش ، صورتکها را به خانه نگهبان می برند .
سرخیوستان صورتکها را بخوبی نگه می دارند و هرگاه مهمانی بزرگی در قبیله برپا کنند ، صورتکها را هم « غذا » می دهند .
شخصی که شایستگی کافی را دارد وارد اتاق صورتکها می شود . مردان قبیله به او می گویند
« وارد شو و نیاکان ما را غذا بده ! »

پس از آن مرد شایسته صورتکها را به خوردن می خواند
سرخیوستان باور دارند که صورتکهای « خطرناك » کاهنان از سوی خدایان به آنان هدیه شده است این صورتکها از نسلی به نسل دیگر به ارث می رسد همه صورتکها که نیروی طبیعت را مجسم و

تصویر می‌کنند دارای معنی رمزی و کنایه‌ای هستند
 نشانه‌های ابر ، باران ، گیاهان و جانوران را که روی این
 صورتکها می‌کشند ، فقط سرخپوستان می‌توانند تفسیر و معنی کنند .
 هنر و خواندن و آنها به آمادگی کافی نیازمند است



عروسك آرایش شده
 این عروسك به شکل بت کاهنان شاخدار است .
 سرخپوستان هوپی

بازیکن هم چنین حق مالکیت متن‌ها و ترانه‌ها را دارد ، به گونه‌ای که می‌توان از «حق تألیف» در جامعه‌های غیر تولیدی گفتگو کرد

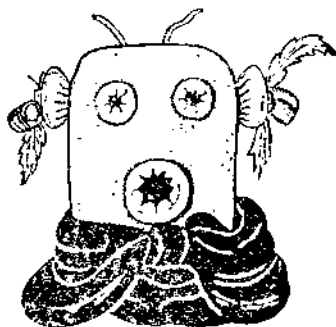
جهان‌گردی می‌نویسد

«درگینه فقط مردم يك ده می‌توانند صورتنکهای ناحیه‌ای را بسازند و ساکنان دیگر روستاها صورتنکها را از سازندگان آن می‌خرند .»

همین کار را با ترانه‌ها و متن‌ها می‌کنند ترانه و متن‌ها را می‌توان فروخت و به ارث برد ، اینها سرچشمه ثروت حساب می‌آیند چون هر کس که بخواهد متن‌ها را «کرایه کند» باید مقداری پول به صاحبش بدهد .

این فکر که استفاده کننده از متن باید برای آن پول بپردازد در میان زوئی‌ها به اندازه‌ای بسیار قوی است که این مردم تعجب می‌کنند

که مبلغان مسیحی چگونه انجیل‌ها را به رایگان پخش می‌کنند
 با اینکه بخشی از رقص‌ها و آوازها جزئی از تئاتر را تشکیل
 می‌دهد ولی در نمایش دیگر گونی‌هایی وارد می‌کنند. بیشتر صحنه‌ها را
 کوتاه‌تر و یا کامل‌تر می‌کنند بدین ترتیب نمایش پراز تازگی‌ها
 می‌شود



صورتک هنر پیشه سرخپوستان آمریکای شمالی
 گاهی نمایشها و رقص‌ها را از اقوام همسایه می‌گیرند ولی چون
 حق تألیف شامل آنها هم می‌شود، پس استفاده از آنها در صورت پرداخت
 پول ممکن می‌شود
 اجازه نمایش خریده می‌شود و خریدار می‌تواند فرد یا قبیله
 باشد.

کارگردانی که در دیداری از قبیله دوست نمایشی دیده و آن را
 یاد گرفته است، جسارت نمی‌کند که آن را در قبیله خود بر صحنه بیاورد
 و پیش از آن کار چیزی نپردازد
 در تئاتر جامعه‌های کشاورز و شکارچی - نماشاگر - یعنی قبیله و

تمام مهمانانش - نقش بزرگی بازی می کنند . در کار نمایش هر کدام از اعضای قبیله شرکت دارند و در این باره از خود کنجکاوی زیادی نشان می دهند .

به این دلیل هم تأثر در بیشتر جامعه ها وسیله ای برجسته برای آشکار کردن و ابراز عقیده عمومی است
برای ورود پولی نباید پرداخت و حتی درباره مزد سنگین هنرپیشه ها و دیگر کارکنان هیچ نگرانی لازم نیست .
برخلاف نمایش های ماکه پیروزی آن به برداشت خوب یا بد منتقد بستگی دارد ، تماشاگر جامعه های غیر تولیدی خودش به سادگی پیروزی یا شکست نمایشی را نشان می دهد .

بخش هشتم
موسیقی و آواز

در جامعه های شکارچی و کشاورز نمایش بدون موسیقی وجود ندارد. در این نمایشها موسیقی در لحظه حساس به مؤثر بودن آن کمک می کند. برای این کار از ابزارهای گوناگونی استفاده کرده اند: «چوبهایی که صدا می کنند»، نی، کمانهای موسیقی، گیتار و شیپور از آلات موسیقی نام آور هستند.

در جامعه های شکارچی و گردآورنده برخلاف موسیقی ما به ریتم بزرگترین اهمیت را می دهند و این ریتم یا وزن به طور محسوسی پیچیده تر و با معنی تر از سمفونی های ما است

در جامعه هایی که اقتصاد غیر تولیدی دارند، موسیقی بر پایه های ملودی و ریتم ساخته می شود. این عقیده دموکریست دانشمند یونانی، که انسان خواسته است آواز پرندگان را تقلید کند و به این دلیل به موسیقی پرداخته است فقط تا اندازه ای درست است

مردم در جامعه های کشاورز و شکارچی ترانه هایی دارند که ما را

به یاد آواز پرندگان می اندازد ولی هنر موسیقی از این میل (تقلید از پرندگان) بوجود نیامده است .

گلوئی انسان قدیمی ترین ابزار موسیقی است در جامعه های ابتدائی آواز ها همیشه تك صدا هستند کهن ترین نوع ایرامتنی است که سرپرست گروه می خواند و دیگران پس از کمی آن را تکرار می کنند . هنگامی که متن سرپرست به شکل پرسش و پاسخ در می آید آواز خوانان به او پاسخ می دهند .

ابزارهای موسیقی به چهارگروه تقسیم می شوند. این ابزارها در دست اجراکننده «ایرا» هستند . اجسام سخت ، زهها ، طبالها و غیره در این گروهها قرار دارند .

« گروه اجسام سخت » از ابزاری که ضربه وار می کنند ، تشکیل می شود . کف زدن از این نوع است ، افراد جامعه های شکارچی یاگرد آورنده و کشاورز مانند استرالیایی ها برای اجرای بهتر از « چوبهای صدادار » استفاده می کنند .

طبل چوبی از این اصل به وجود آمد که جسم چوبی خالی می تواند به صدا در آید ، این اختراع امکانات زیادی فراهم می آورد تا پایکوبیها نمایشها و آیینهای جادویی تأثیر بیشتری داشته باشند

گروه دوم ابزارهای طبل مانند است این ابزار های موسیقی بر پایه صداهایی که صفحه های پوستی نازک در می آورند ساخته می شوند، قدیمی ترین شکل آن همان جمجمه است .

در جامعه های پیشرفته کنونی بچه ها با این ابزار بازی می کنند



طبل زن آفریقایی

بویژه در آیینهای دینی جفجغه ها نقش بزرگی بازی می کنند، زنان
وجوانانی که هنوز به سن بلوغ نرسیده اند از دیدن این آلت منع
می شوند



جفجغه را از پوست می سازند، آفریقا

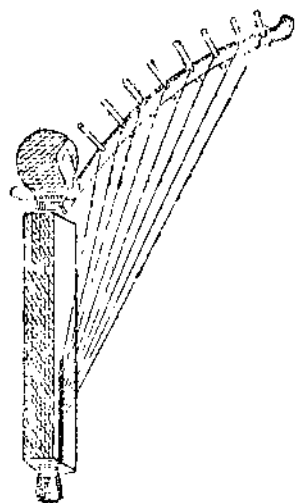
آفریقایی‌ها هم وسیله‌ای مانند جفجفه دارند که در آیینهای رسمی از آن برای دگرگون کردن لحن انسانها استفاده می‌کنند .
کارکرد مهم آنها این است که در جشنهای مقدس صدای انسانها
شناخته نشود .

جانشین کنونی آن کازوکه در خواندن هم از آن استفاده می‌شود
بروشنی از منشأ قدیمی آن صحبت می‌کند .
مهم‌ترین ابزار این گروه طبل است که از پوست می‌سازند و تمام
مردم کشاورز از آن استفاده می‌کنند .

ابزار موسیقی زهی از کمان به وجود آمده است پس فقط در جاهایی که کمان وجود داشت ، صداهاى خوش نوای این ابزار می توانست تماشاچیان را در تماشاخانه های کهن شاد کند .

ولی خود کمان از کهن ترین آدم مصنوعی - که همان تله باشد - به وجود آمده است . کهن ترین ابزار این گروه گمان نك زهی است . بتدریج تعداد زهها زیادتر شد و کمانهای موسیقی پس از مدتی تکامل یافتند . زهها می توانند مانند طبل و شیپور زیر ترین و بم ترین صداها را به وجود می آورند . به این دلیل هم در جامعه های گردآورند ، و شکارچی یا کشاورز دوست دارند که به هنگام نمایش صدای این آلات ها را بشنوند .

نی را به شکل های گوناگون می سازند در میان این آلات موسیقی می توان از نی هایی که از پر کلفت پرندگان ، چوب و فلز می سازند ، نام برد .



چنگک مردم پائگونه آفریقا

در بعضی از جزیره ها بومیان لوله های ویژه ای را از درختان
آویزان می کنند . بادی که از کنار آنها می گذرد آهنگهای شیرین
و لطیفی به وجود می آورد .

هنرمندان قبیله ها لوله های گوناگونی را کنار هم می گذاشتند
و نی زیبایی را به نام پان می ساختند در جامعه های گردآورنده و
شکارچی انواع گوناگون این نی ها را با اندازه های کوچک و بزرگ به
کار می برند

در آفریقا و گینه نو نی را بیشتر از هر آلت موسیقی دوست

دارند

درگینه نو بومیان اعتقاد دارند که نی مقدس برآد صدای روح
نیرومندی به نام برآد است .

در آفریقای نی‌ها را از چوب و آهن می‌سازند و آنها را به کمک
دهن و بینی به صدا درمی‌آورند .

شیپور از تکامل نی فلزی به وجود آمده است .

فرمانروایان آفریقا در کنار کاخهای خود گروه نوازگان فانفار
را منزل می‌دهند . این گروه که اغلب بیشتر از سی نفر نوازنده دارد،
در آیینها و نمایشهای ویژه تأثیر فراوان دارد

در آفریقا شیپور شاخی از شاخ بز کوهی ساخته می‌شود . یهودیان
در عید پاک شیپورهایی از شاخ قوچ را به صدا درمی‌آورند

در سال ۱۴۰۰ پیش از میلاد در اروپا از شیپورهای مفرغی استفاده
می‌شد . این آلات در آیینهای اسکاندیناوی و آلمان شمالی نقش مهم
بازی می‌کرد .

موسیقی در جامعه های شکارچی و کشاورز تأثیر عمیقی بر روح انسان می گذارد

همه‌هنگی استادانه‌ای که بین يك یا چند نوع آلت موسیقی درست می شود ، اهمیت زیادی دارد این همه‌هنگی حضور نیروها و موجودات ابرطبیعت را باید یاد آوری کند

این آلت های ساده امکانات زیادی را فراهم می سازند و بومیان در استفاده از آنها استادی زیادی به خرج می دهند

موسیقی از زمانهای فراموش شده تا بد حال با نفس روح پرور خود انسانها را سرگرم کرده است

صحنه های تماشاخانه ها در طبیعت دست نخورد مانند تأثیرهای امروزی ما ، بازیکنان و تماشاچیان را جادو می کردند

بهر حال کلام زنده از ریتم (وزن) و آهنگ و موسیقی کهن تر است .



نی زن قبیله نیامبا
آفریقا

در جامعه‌های گردآورنده ، شکارچی و کشاورز کهن ، هنرمندان
برای گذاشتن تأثیر بیشتر بر روی تماشاگر و شنونده ، گاهی بعضی از
جمله‌ها را تکرار می‌کردند .
بار بران « سفری » (سفر و ماموریت) آفریقا ترانه‌ها را
بالذات فراوان می‌خوانند .

بخش نهم

هنر و ادبیات

پیدایش هنر

همانطور که دیدیم ، نخستین پایه‌های آفرینش هنری در صبحگاه تمدن انسانی ، با اولین قدمهای انسان ابتدایی بنا شده است .
چرا و چگونه هنر بوجود آمد و درباره پیدایش آن چه عقیده‌هایی وجود دارد ؟

در گذشته دانشمندان یونان هنر را به عنوان « هدیه خدایان » می‌پنداشتند و در پیدایش آن نیروهای طبیعی و اعتقاد را مؤثر می‌دانستند. بعضی هم می‌پنداشتند که ماهیت بیولوژیک انسان (عقده‌ها و یا گره‌هایی مانند ادیب یا ککش جنسی بین مادر و پسر) هنر را به وجود آورده است. بهر حال تمام این اندیشه‌های اشتباه است بررسی‌هایی که دانشمندان اروپا کرده‌اند ثابت می‌کند

پیدایش هنر و پیشرفت بعدی آن از نیازمندیهای جامعه انسان ، روابط تولیدی و اجتماعی آن و میل به دانستن و به کار بردن نیروهای

طبیعت سرچشمه می گیرد .

دیدیم که چگونه تقسیم کار (شکار و یا کشاورزی) موجب پیشرفت جامعه‌های انسانی شد .

انسانهای ابتدایی بر اثر کار کردن از دنیای جانوران خارج شدند و در طول هزاران سال توانستند استعدادهای بدنی و روحی خود را گسترش دهند . نخست دستهایی که در راه رفتن به کار می‌رفت از زمین کنده شد و پس از آن برای تهیه ابزار و دیگر نیازمندیها به کار رفت .

ابزار کار و تولید به پیشرفت انسان کمک کرد و بشر توانست نخستین نمونه‌های هنری را بیافریند

در این جریان کار بابر خوداری از نعمت‌هایی که از مبادیه طبیعت به دست آورده بود ؛ انسان توانست احساس لذت را بیابد .

انسان از روی تجربه در می‌یابد که بین اشیاء و پدیده‌ها تناسب ، هماهنگی و وحدت درونی وجود دارد . اندك اندك این وزن و آهنگ را متناسب برای انسان زیبا به نظر می‌آید .

چشم انسانی زیبایی شکل و گوش او شکوه نغمه‌های موسیقی را کشف و درک می‌کند .

انسان بر اثر کار هنرمند می‌شود و می‌کوشد که همیشه زیبایی را وارد زندگی بسازد . با جدایی از دنیای حیوانات و رهایی از تسلط نیازمندیهای خشن بدنی ، انسان دیگر پدیده‌های طبیعی اجتماعی را از نقطه نظر رفع نیازمندیها نگاه نمی‌کرد . بلکه آنها را با معیار زیبایی می‌سنجید

ولی نقش کار در پیدایش هنر تا این اندازه محدود نیست .



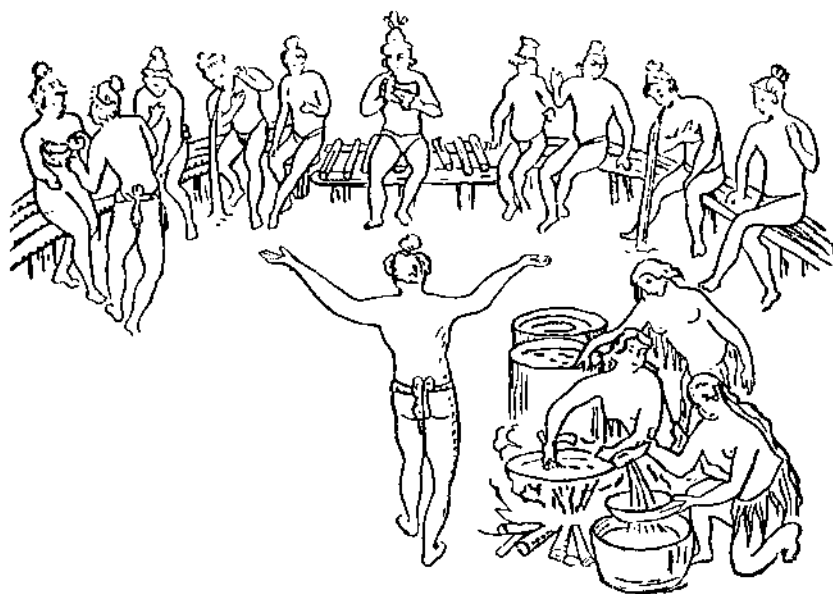
صورتك رقص
مالازی

دیدیم که ماهیت نخستین آثار هنری انسانها (نقاشی های روی دیوار
و غیره) به کارها و کنجکاوی انسانی بستگی داشته است و از آن سرچشمه
گرفته است

دد آن زمان انسانها هنر را با هدف کارهای خود پیوند داده اند .
نخستین تصویرهایی که بر دیوارها و صخره ها کشیده اند ، به دربارۀ
جانوران ، صحنه های شکار و جنگ است .

رقص ها و آوازه ها قسمتهایی از کار و مبارزه با دشمن را مجسم

حکایت‌ها ، قصه‌ها ، افسانه‌ها و مثال‌های انسانهای نخستین هم در باره موضوعهای ذکر شده است .



رقص سرخپوستان

از هنرهایی است که هواخواه زیاد دارد.

انسانهای نخستین می‌پنداشتند که به یاری تصویر رقص و یا آواز می‌توانند آرزوهای خود را جامه عمل بپوشانند . کافی بود که شکل جانور را بکشند و شکار به دام خواهد افتاد و اگر در رقص شکست دشمن را نشان بدهند ، در جنگ آینده بر دشمن پیروز خواهند شد . پس می‌توان گفت که کار هنر را به وجود آورد .

هنرشناسان با بررسی افسانه‌های کهن نتیجه گرفته‌اند :

مفهوم حقیقی حکایت‌ها و قصه‌های کهن این است که کارگران قدیمی می‌کوشیدند تا کار خود را سبکتر کنند و بازده آن را زیاده‌تر سازند، در برابر دشمنان چهارپا و دوپا اسلحه به دست گیرند. هم‌چنین می‌خواستند که به یاری نیروی سخن و باشیوه «جادو» و «طلسم» بر نیروهای طبیعی (باد ، سیل ، قحطی ، رعد و برق و غیره) و پدیده‌های زیان‌آور نفوذ کنند .

هنر به چندین رشته تقسیم می‌شود: ادبیات، موسیقی، نقاشی،
 کهنه کاری و مجسمه سازی، رقص، تئاتر، سینما، سیرک، هنرهای
 تزئینی و غیره. این هنرها از نظر محتوی باهم فرق دارند زیرا
 جنبه های گوناگون طبیعت و زندگی اجتماعی را بیان می‌کنند. هم
 چنین قالب هنرها هم باهم فرق دارد زیرا برای بیان حقیقت از مواد
 و ابزار گوناگونی استفاده می‌کنند. درباره درجه بندی هنرها از
 زمانهای قدیم تا به حال گفتگو شده است.

بر اساس نظریهٔ لسینگ، نویسندهٔ آلمانی، هنرهای حجمی عبارتند
 از نقاشی، مجسمه سازی. این هنرها آثاری را به وجود می‌آورند که
 در یک حجم معین دارای رنگ و بعد هستند و به وسیلهٔ حس بینائی درک
 می‌شوند.

این هنرها حالت هایی را به وجود می‌آورند که در نقاشی و مجسمه
 دیگرگون نمی‌شوند و بی حرکت هستند.

نقاشی

نقاشی به یاری رنگها و خطها بر روی صفحه (کاغذ ، دیوار ، چوب و پرده نقاشی) روابط انسانی ، حالت های چهره ، طبیعت و دنیای مادی را تصویر و نقاشی می کند
نقاش می تواند به یاری هنرش دنیای رنگهای زنده و گوناگون را بر روی صفحه ای ثبت کند و این اثر تا مدتی همان طور می ماند .



این نقاشی کهن را انسانهای نخستین کشیده اند و جادوگری را نشان می دهد که صورتك جانوری را بر چهره زده است
غارهای جنوب فرانسه

نقاشی هنری ظریف است هنرمند با تصویر طبیعت و حرکت های انسان به روح و روان و احساسات انسانی راه می یابد و با ابزارها و وسیله هایی که دارد آنها را بیان می کند نقاشی هم به نوبه خود دارای ریشه های گوناگونی است .

مجسمه‌سازی

این هنر از مواد گوناگون استفاده می‌کند (مرمر، فلز، سنگ و گل) و پیکرهای حجم‌دار انسانی را می‌آفریند. این آثار هنری قسمتی از خوی و اخلاق انسانی را بیان می‌کند. در مجسمه یا کنده‌کاری بیشتر افراد تنها و گاهی هم چند نفر را باهم دیگر می‌بینیم.

مجسمه ساز بر عکس نقاش سختی می‌تواند طبیعت و منظره‌های گسترده را در آثار خود بیان کند.

مجسمه بر عکس نقاشی استقامت زیادی دارد و به این دلیل هم برای زیبا کردن خیابانها، میدانها و ساختمانها از آن استفاده بیشتری می‌شود



مجسمه نیاکان پد
آمریکای جنوبی

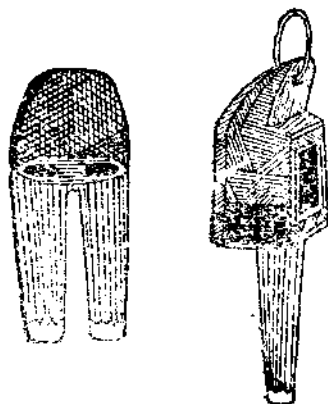
مجسمه دارای حجم است و می توان آن را از چندین جهت دید.
نقاش و مجسمه ساز در آثار هنری خود فقط يك حالت از واقعیت
و یا زندگی قهرمان را بیان می کنند . روشن است که این باید نمونه ای
از روحیه و طبیعت موضوع باشد و باید نشان دهد که چه گذشته ای
داشته است و چه آینده ای خواهد داشت

معماری

هنر معماری با تزئین ساختمانهای عمومی ، خانه ها ، خیابان ها ،
میدانها و محله ها سروکار دارد .
هنر معماری با پیشرفت فن و صنعت نزدیکی زیادی دارد و به
این دلیل هم قسمتی از فرهنگ مادی به شمار می رود
بهر حال معماری هنر است زیرا که می گوشت تا ساختمان نه تنها
مناسب باشد بلکه بر اساس «قانونهای زیبایی» ساخته شود .

هنرهای کم‌دامنه

دومین گروه هنرها به نام هنرهای کم‌دامنه (ادبیات و موسیقی) خوانده می‌شوند. این هنرها از حرف و صدا استفاده می‌کنند و تصویرهایی می‌سازند که یکی پس از دیگری می‌آید. این هنرها را با حس شنوایی می‌توان شناخت.



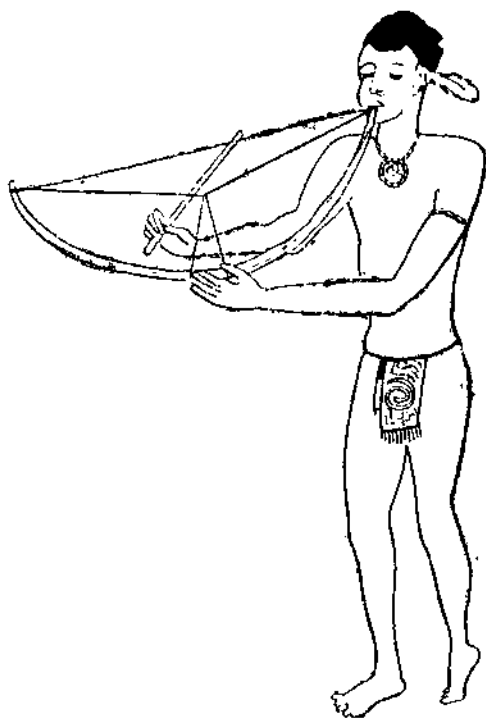
جفجه

قبیله‌های آفریقا با این ابزار موسیقی صداهای خوش آهنگی بوجود می‌آورند.

موسیقی

در موسیقی حقیقت به یاری صداهاى منظم منعکس مى شود .
این صداها با نظم و وزن معینى دنبال هم مى آیند و آهنگى به وجود
می آورند .

اثر موسیقی به یاری حس شنوایی در روح ما راه مى یابد و
احساسات ما را بیدار و زنده مى سازد .



کمان موسیقی
جزایر اقیانوس آرام

گروه دوم هنرها را می توان به یاری حس های بینائی شنوائی درك
 كرد . این هنرها عبارتند از رقص ، تئاتر و سینما
 رقص در میان این گروه از همه ساده تر است این هنر حرکت های
 آهنگ دار و منظم بدن را همراهی موسیقی نشان می دهد .
 تئاتر با انواع گوناگون خود پیچیده تر از رقص است .
 دیدیم که در تئاتر تمام عناصر هنری در کنار هم دیده می شوند .
 سینما هنری جدید است که بر اثر پیشرفتهای فنی این قرن
 پیدا شده است

سینما مانند تئاتر نمی تواند حوادث و چهره ها را در همان آن تصویر
 و بیان کند . زیرا در سینما ما به جای انسانها عکس های آنان را
 می بینیم .



دلقك با پاهاى چوبى
 آفریقای غربى

ولی از سوی دیگر سینماکنندی تأثر را ندارد . در سینما حوادث
بختندی و آزادانه و پشت سر هم می آیند و تماشاگران را در يك لحظه از
جایی جای دیگر می برند . به جای دکورهای تأثر ، سینما منظره های
طبیعی را نشان می دهد . این منظره ها حقیقی و زنده هستند . امکانات
سینما بسیار زیاد است و با زیاد کردن فیلم ها عده زیادی در همان آن
می توانند فیلمی را ببینند .

اکنون سینما اهمیت زیادی دارد و می توان آن را از پر ارزشترین
هنرها به شمار می آورد .

بخش دهم

ادبیات

ادبیات در میان هنرها

ادبیات هنر سخن است. زبان تنها وسیله‌ای است که نویسنده همیشه از آن استفاده کرده است. نویسنده به یاری کلمه تصاویر گوناگون و رنگارنگی از احساسات و طبیعت و روانشناسی انسان و دنیای مادی (طبیعت، ابزار انسان. به وجود می‌آورد.

نویسنده بیشتر از هر هنرمندی می‌تواند در باره انسانها حرف بزند. روابط انسان، احساسات و اندیشه‌هایش، غم‌ها و شادی‌هایش را می‌توان با کلمات بیان کرد. ادبیات کاملتر و استادانه‌تر از هر هنر دیگری زندگی اجتماعی انسان را منعکس می‌سازد

ادبیات حالت‌های پراحساس و پرتحرک زندگی را تصویر می‌کند. نقاشی کارها، زندگی و رفتار انسان در ادبیات اهمیت زیادی دارد. نویسنده برخلاف هنرمندان دیگر می‌تواند از زمان‌ها و مکان‌های



چگونه زن سرخیوست سگ آبی شد.

این اعتقاد که انسانها بر اثر خطاهای خود به جانوران
تبدیل می شوند در ادبیات عامیانه سرخیوستان منعکس شده است.

گوناگونی سخن بگوید. شعرهای غنائی و یا غزلها حالت های بسیار
ظریف روانی و احساسات انسانی را چنان بیان می کند که گاهی به موسیقی
نزدیک می شوند.

باید گفت که ادبیات به پیشرفت هنرها کمک می کند. نمایشنامه
های تئاتر، سناریوهای سینما، لیبرتو در اپرا، شعر در موسیقی و آواز
از ادبیات به وجود می آیند.

زیبایی در هنر و ادبیات

زیبایی در هنر شناسی اهمیت زیادی دارد، زیرا زیبایی همیشه
هدف نهایی هنر بوده است. به این دلیل هم همیشه هنر شناسان درباره

این موضوع بحث کرده‌اند .

در زندگی هر پدیده یا عملی که با محتوی خود به
پیشرفت انسان یاری می‌دهد ، زیبا شمرده می‌شود .

فداکاری برای میهن زیبا است . پیکار برای آزادی مردم ، کار
آفریننده . عشق پاک و بی‌آرایش . حس دوستی بی‌شائبه و شجاعت
اخلاقی انسانی زیبا هستند .

در هنرشناسی مسئله مفید بودن زیبایی زیاد بحث شده است
در ادبیات کهن کوشش می‌شد که زیبا و مفید را یکی بدانند .
ولی هر چیز مفید حتماً زیبا نیست و هر چیز زیبا مفید نیست .



صورتك

آمریکای شمالی

سرخپوستان آمریکا با صورتك های زیبا و چشمگیر می‌رقصند
از سوی دیگر مفید بودن زیبایی را نباید از نظر هادّی بررسی

کرد . این « مفید » با احساس زیبایی خیلی تفاوت دارد . هنگامی که از زیبایی طبیعت یا هنر لذت می‌بریم از آنها هیچ سود یا فایده مستقیم نمی‌خواهیم .

هر چیزی که انسان را کمک می‌کند تا مسائل جمع را بهتر درك کند زیبا است .

ادبیات

ادبیات بخشی از فرهنگ روحی مردم است و یکی از هنرهای مهم به شمار می‌رود.

هنر پدیده‌ای اجتماعی است یعنی فقط در اجتماع انسانی که تا درجه‌ای رشد و پیشرفت کرده است می‌تواند ظاهر شود و آن را در خارج از اجتماع و جامعه نمی‌توان یافت.

هنر برای این است که مشکلات و دشواریهای اجتماعی و همگانی را از میان بردارد و نمی‌تواند کار فردی - محدود باشد باشد ولی پدیده‌های اجتماعی و روابط انسانی فراوان و پیچیده‌اند.

روابط گوناگونی که میان انسانها به وجود می‌آید بر دو قسمت است: یکی مادی و دیگری معنوی.

شیوه زندگی انسانها در شکل گرفتن اندیشه‌ها نقش اساسی دارد.

روش زندگی انسانها در هر زمان، در شعور اجتماعی انسانها همان عصر منعکس می شود.

شعور اجتماعی مجموعه ای از اندیشه ها دانستنیها، احساسات و تمام فعالیت های روانی است. انسانها به کمک شعور اجتماعی معیارهای پیشرفت طبیعت و زندگی را درک می کنند و می کوشند که برای هموار کردن راه زندگی آنها را به خدمت خود بگیرند.

شعور اجتماعی در هر زمان تغییر می کند و به شکلهای گوناگون ظاهر می شود. شکلهای شعور اجتماعی عبارتند از: عقیده های سیاسی، حقوقی، اخلاقی، فلسفی، دینی جامعه، هنر باشکلهای گوناگون خود (ادبیات، مجسمه سازی، تأثیر موسیقی، نقاشی و غیره).

ادبیات هم به عنوان بخشی از شعور اجتماعی سه ویژگی دارد

۱- تمام شکلهای شعور اجتماعی منعکس کننده واقعیت هستند.

تصور و اندیشه های انسانها از روابط واقعی زندگی سرچشمه می گیرد و به طور مستقیم یا غیر مستقیم در زندگی اجتماعی منعکس می شود.

۲- شعور اجتماعی واقعیت را به صورت ذهنی منعکس نمی کند.

بلکه همیشه پر جنب و جوش و مؤثر است. شعور اجتماعی فقط

واقعیت زندگی را منعکس نمی سازد بلکه خود بر آن تأثیر می گذارد و انسان را در پیکار با طبیعت و تحول اجتماع یاری می دهد.

هنر اصیل که ارزشهای آموزشی و شناسایی دارد نیروی بزرگی

در اجتماع به شمار می رود و در پیشرفت انسانها و تلاش برای زندگی بهتر نقشی مهم باز می کند.



هنرپیشه‌ای به شکل گاو وحشی
 این هنرپیشه با صورتك گاو وحشی و بدن خالدار درمیان
 سرخپوستان ظاهر می‌شود
 در این مورد هنر به خدمت اعتقادات مردم درمی‌آید .
 ۳- زندگی می‌تواند درست بودن اندیشه ها ، مرام‌ها و دانسی‌نهای
 بشری را امتحان کند .
 اگر این یا آن عقیده با جریان زندگی منطبق باشد ، درست
 است ، در غیر صورت این عقیده با ارزش و درست نیست .
 پس اولین شرط خوب بودن اثر هنری این است که تا چه حد
 روابط انسانی ، روحیه ، احساسات و اخلاق را به درستی منعکس کرده
 است . هرگاه نویسنده یا هنرمند حقیقت زندگی را ندیده بگیرد ، اثر
 او بی‌ارزش خواهد بود .

ادبیات و زندگی اجتماعی

پیشرفت و دگرگونی ادبیات به زندگی اجتماعی وابسته است هنگامی که شیوه نهیه خوراك ، تولیدات و دیگر نیازمندیهای روابط اقتصادی به صورت نویی درمی آید ، هنر و ادبیات هم به همراه آن دگرگون می شوند

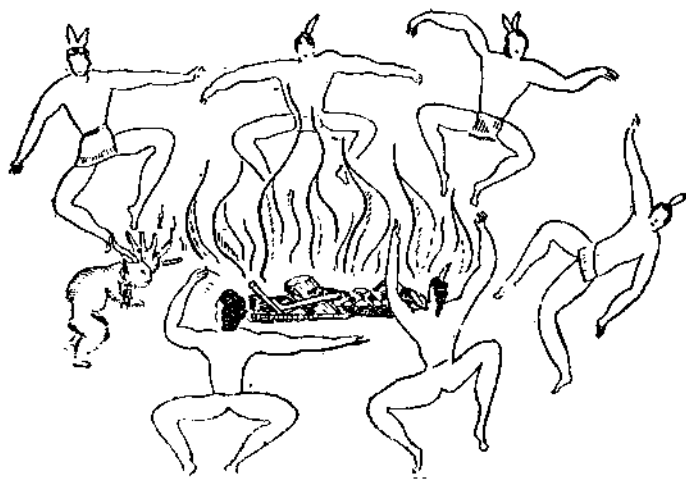
بدین دلیل است که هنر و ادبیات دوره برده داری و زمینداری باهم اختلاف دارند . ادبیات دوره برده داری با محتوی خود روابط اقتصادی تولیدی و اجتماعی آن جامعه را منعکس می کرد با از بین رفتن برده داری و پیشرفت کشاورزی دوره زمینداری شروع می شود با پیدایش زمینداری، ادبیات و هنر همان شیوه اجتماعی پیدا می شود و این هنر با محتوی و ویژگیهای خود با هنر دوره برده داری تفاوت اساسی دارد .

در دوره برده داری ، ثروتمندان برزگی که فرمانروایی می کردند

به نام برده دار خوانده می شدند .

در این دوره اندیشه ها و مرام برده داران بر دیگر اندیشه ها فرمانروایی می کرد . ولی در کنار این عقیده ها ، برده هائی که شب و روز زحمت می کشیدند اندیشه ها و ایده های خود را می آفریدند و فرهنگ و هنر ویژه خود را داشتند .

همان طور که برده داران و برده ها در زندگی اجتماعی باهم مبارزه می کردند ، اندیشه ها و مرام آن ها هم باهم اختلاف های فراوان داشت .



سرخپوستان آمریکا اعتقاد دارند که خرگوش آتش را برای انسانها به ارمغان آورد

می بینیم که برده داران می کوشیدند تا با هنر یا فرهنگ خود وضع موجود را نگه دارند و برده ها را وادار کنند که برایشان کار کنند

از سوی دیگر فرهنگ و ادبیات برده‌های ستم‌دیده همیشه با برده‌داران درمبارزه بوده است و به پیروزی نیروهای پیشرو یاری نشان داده است .

نویسندگان بزرگ همیشه از عدالت ، آزادی و برابری سخن گفته‌اند و خواستار زندگی بهتر و نابودی ظلم و فساد بوده‌اند .
سروانتس ، بالزاک ، هاینه و دیگر نویسندگان بزرگ مبارزان حق و راستی بوده‌اند .

دربار اینان هنرمندانی هم بوده‌اند که با نوشته‌های خود از منافع دشمنان مردم دفاع کرده‌اند و کوشیده‌اند که حقیقت را فدای اندیشه‌های غلط خود کنند

ولی اینان اغلب نویسندگان درجه دو و سه بوده‌اند و می‌کوشند که وضع ناپسان اجتماعی را درست و سودمند نشان دهند .

نقش ادبیات

ادبیات در زندگی اجتماعی چه نقشی دارد ؟ زرا این باره دو عقیده مختلف وجود دارد

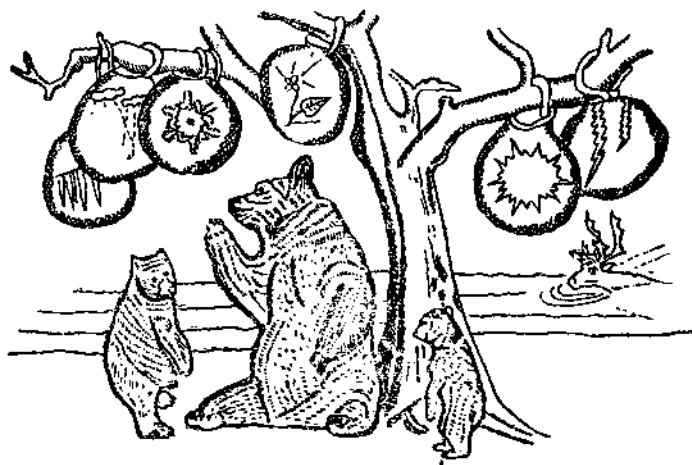
در گذشته فکر می کردند که هنر و ادبیات در زندگی هیچ هدف ویژه ای را دنبال نمی کنند و هدف هنر خود هنر است می گفتند : اگر هنر بخواهد در مسائل اجتماعی دخالت کند و از این یا آن هدف اجتماعی پشتیبانی کند زیبایی و شکوه خود را از دست خواهد داد اینان می اندیشیدند که هر قدر هنر از مسائل زندگی انسانی دورتر باشد بهتر است ، این عقیده غلط به نام « هنر برای هنر » مشهور است .

در بسیاری از کشورها هنوز این عقیده هواخواهانی دارد . آنان هنر را وسیله ای برای وقت گذرانی می دانند

هنرمندان و نویسندگان بزرگ گذشته همیشه از هنر به عنوان وسیله‌ای فعال و اجتماعی دفاع کرده‌اند، خدمت به مردم هدف بزرگی است که ادبیات را نه تنها پایین نمی‌آورد بلکه ارزش آن را بالاتر می‌برد.

ارزش آموزشی

نخستین ویژگی آفرینشهای هنری ارزش آموزشی آنها است. به یاری این آثار انسانها با سرزمین، روابط انسانی محیط



بومیان آمریکای شمالی

باور داشتند که پدیده‌های طبیعی مانند رعد، باران، آفتاب، سیل، فصلها در کیسه‌ای قرار دارند و خرسی از آنها نگهداری می‌کند

داستانی که در این باره گفته می‌شود ما را کمک می‌کند که با اعتقادات گذشتگان آشنا شویم.

اجتماعی و اخلاق هر دوره آشنا می‌شوند پس ادبیات « کتاب درسی » زندگی است

باید دانست که ارزش آموزشی آثار بزرگ با عصر و زمانی که توصیف کرده‌اند محدود نمی‌شود. نسل‌های بعدی می‌توانند با بررسی این نوشته‌ها نه تنها محیط اجتماعی را خواهند شناخت بلکه پدیده‌های حیاتی نویی را پیدا خواهند کرد که در کتاب توصیف نشده است

نویسندگان بزرگ با توصیف روابط زمان خود چنان چهره‌هایی بوجود آورده‌اند که حقیقت وجود آنان به عصر خود محدود نمی‌شود، زمان دگرگون می‌شود و حتی طیفه‌ای که قهرمان به آن وابستگی داشت، از بین می‌رود ولی خطوط انسانی این فرد همچنان در میان مردم بعدی دیده می‌جود

این صفتهای کلی ممکن است تا چند قرن در میان انسانهای آینده دیده شود و به نسل‌های بعدی کمک کند که نه تنها گذشته بلکه روحیه اخلاق هم عصران خود را بشناسند

ارزش تربیتی ادبیات

آثار ادبی به تربیت و اصلاح انسان کمک می‌کند. شناختن این یا آن واقعیت زندگی خواننده را به اندیشیدن وامی‌دارد و دنیای درون او را دگرگون می‌کند

معمولاً نویسندگان را « معماران روح انسان » می‌نامیم، زیرا آنان انسانها را تربیت می‌کنند و به یاری اندیشه‌های بلند اجتماعی، انسانی و اخلاقی ما را راهنمای و ارشاد می‌کنند

بزرگی هنر ادبیات در این است که آنها به روح انسان نفوذ می‌کنند و نه تنها احساسات بلکه منطق، تخیل و ارادهٔ او را به حرکت درمی‌آورند

هنرمندان بزرگ هرگز به منعکس کردن حقیقی زندگی محدود نشده‌اند بلکه کوشیده‌اند که فعالانه بر خواننده تأثیر بگذارند و او را از نظر روحی تکامل بدهند.

بله، ادبیات فقط آینه نیست و اگر هم باشد، آینه‌ای جادویی و شگفت انگیز است.

ادبیات نه تنها زمان و چهره‌ها و راقعه‌ها را منعکس می‌کند



تصویری از افسانه‌های پرو افسانه‌ها و حکایت‌های قدیمی راستی، درستی و شرافت را ستایش می‌کردند.

بلکه نور و گرمای خود را هم به زندگی می‌بخشد و می‌کوشد تا تصویر پاك و باشکوه انسان را به ما نشان دهد .

ادبیات واقعی پراز نوشته‌های پرارزشی است که نمونه‌های بیشماری از انسانهای پیکار جیو ، با ایمان و درستکار را به ما نشان می‌دهند .

ادبیات از نظر وطن پرستی اهمیت زیادی دارد نه تنها نوشته‌های امروزی بلکه ادبیات گذشته هم چنان قهرمانانی به وجود آورده‌اند که به ما یاری می‌دهند تا انسانها را با روحیه وطن پرستی پرورش دهیم . چارلز داروین در زندگی نامه خود می‌نویسد که به علت زیادی کارهای علمی نتوانسته بود به مطالعه ادبیات بپردازد و برای این کمبود ابراز نگرانی و پشیمانی کرده بود . او می‌نویسد :

« اگر زندگی دوباره‌ای می‌یافتم برای خود قانونی بوجود می‌آوردم که دست کم هفته‌ای يك بار مقداری شعر بخوانم و یا به موسیقی گوش بدهم .

از دست دادن این لذت ها با بدبختی یکی است این کمبود برای استعداد های فکری زیان آور است و به احتمال زیاد به استعداد های اخلاقی ها آسیب فراوان می‌رساند زیرا جنبه احساسی طبیعت انسانی را ضعیف تر می‌سازد »

این فکر که با پیشرفت بی سابقه صنعت و علم نقش و اهمیت ادبیات و هنر کمتر می‌شود ، اشتباه است

هنر و ادبیات در خدمت شادی و الهام پذیری انسانها هستند و اراده ، احساس و اندیشه های میلیون ها انسان را بیان می‌کنند

بخش یازدهم
مکتبهای ادبی

کلاسی سیزم

در قرن هفدهم در بسیاری از ادبیات ملّی، مکتب کلاس سیزم رواج پیدا می‌کند. این مکتب ابتدا در فرانسه پیدا شد و به دیگر کشورهای اروپای غربی راه یافت. نویسندگان فرانسه در آن زمان (کرنل، راسین، مولیر و لافونتن) کم یا بیش از کلاسی سیزم پیروی می‌کردند.

کلاسی سیزم هنگامی بوجود آمد که در فرانسه حکومت استبدادی وجود داشت. این حکومت در زمان لوئی چهاردهم قویتر شد.

فرمانروائی مطلق لوئی تمام رقیبان را شکست می‌دهد و زمین‌داران را پیرو خود می‌سازد. نجیب زادگان و ثروتمندان با هم یکی می‌شوند و کشور را اداره می‌کنند.

حکومت می‌خواست که زندگی فرهنگی اجتماعی و اقتصادی را رهبری کند. تمام هنرها (ادبیات هم شامل آن می‌شد) برای حفظ و

ادامه وضعی که وجود داشت به خدمت گرفته می شد .
مکتب کلاسی سیزم با دخالت و نفوذ اشراف و نجیب زادگان به
وجود آمد

کلاسی سیزم و اصول آن

مکتب جدید به این دلیل کلاسی سیزم خوانده می شد که
نمایندگان می خواستند از نویسندگان کلاسیک قدیمی یعنی
هنرمندان یونان و روم کهن تقلید کنند این نویسندگان موضوع نام،
قهرمانان داستانهاشان را از میان آثار قدیمی انتخاب می کردند
نویسندگان کلاسیکی که از نزدیک به نجیب زادگان وابسته بودند به
ادبیات دوران قیصر (عصر استبداد) علاقه زیادی داشتند نویسندگان
دیگری که تا اندازه ای افکار آزادیخواهانه داشتند از موضوعها و
قهرمانان جمهوری های آن روم استفاده می کردند

هنرمندان کلاسیک موضوعها و حوادث گذشته را به صورت نویی
درمی آوردند و احساسات و روح انسانها زمان خود را بیان می کردند
در آن زمان قالبها و شکل های هنری کهن در خدمت مسائل
اجتماعی نو بودند

در کلاسی سیزم اصل عقل (منطقی بودن) قانونی است که باید از
آن پیروی کرد این قانون مفید بود زیرا نویسندگان وادار می کردند که
اثری روشن ، منطقی و با استدلال بسازد از سوی دیگری آثار این
هنرمندان خیلی خشک و خالی از احساسات زنده بودند

در کلاسی سیزم نویسنده می کوشد که روح قهرمانی و خدمت به
نجیب زادگان را در خواننده بوجود آورد

در بسیاری از این نوشته‌ها می‌بینیم که منافع فردی و اجتماعی
 قهرمان با هم ستیز و مبارزه می‌کنند. در این نبرد منافع اجتماعی
 پیروز می‌شود و منافع فردی را نابود می‌کند و قهرمان آگاهانه فداکاری
 می‌کند و به خاطر نجیب زادگان از منافع فردی خود چشم می‌پوشد.
 نویسندگان کلاسی سیزم خیلی محدود بودند. بوآلو نویسنده
 فرانسوی می‌گفت: طبیعت را بررسی کنید. هرگز از حقیقت دور
 نشوید زیرا «فقط حقیقت زیباست». این نویسندگان به جای بررسی
 همه جانبه حقیقت فقط «زیبایی طبیعی» را تصویر می‌کردند و
 مقصودشان از این «زیبایی» زندگی نجیب زادگان و بازرگانان ثروتمند
 بود. آنان زندگی مردم را در نوشته‌های خود منعکس نمی‌کردند و
 انسانهای کم درآمد را مسخره می‌کردند

همان بوآلو که اعلام می‌کرد «کاخها و شهرها» را بررسی
 کنید مولیر را به این دلیل که زندگی مردم عادی را تصویر می‌کرد،
 سرزنش کرده بود

نویسندگان کلاسی سیزم فقط يك جنبه و یا صفت انسان‌ها
 (مانند خست، شجاعت، پستی، غرور، فداکاری و غیره) را بررسی
 می‌کردند. مثلاً مولیر در کتاب خسیس خود فقط درباره خست و پستی
 قهرمانش (هارپاگون) حرف زده است

قهرمانان کلاسی سیزم همیشه ثابت و بی تحرک هستند و در تمام
 داستان تغییری در روحیه و اخلاق آنها روی نمی‌دهد

نویسندگان این مکتب زبان روشن، ساده و رسایی داشتند. ولی
 این سادگی و روشنی فقط برای نجیب زادگان خوب بود، زیرا این

نویسندگان به زبان مردم نمی نوشتند و زبان عامیانه را پست و بی ارزش می شمردند .

نویسندگان کلاسیک برای تمام مردم نمی نوشتند و قاعده های بیشمار آن مانع از زنجیرهایی نویسندگان را زندانی قوانین خشک می کرد .

با این حال بعضی از نویسندگان بابر خورداری از نبوغ و استعداد شگرف خود بابررسی عمیق زندگی می توانستند قانون و قاعده را زیر پا بگذارند . مولیر ، راسین و لافونتین و دیگر بزرگان این مکتب آثار عمیق و باارزشی بوجود آورده اند

سرنوشت کلاسی سیزم

در قرن ۱۸ از قواعد کلاسی سیزم پیروی می‌شد ولی در دوران انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹، بهره برداری از موضوع های کهن صورتی نو و انقلابی به خود می‌گیرد.

هنرمندان انقلاب از این موضوع ها استفاده می‌کردند و بویژه قهرمانان جمهوری رم بیشتر مورد توجه بودند (بروتوس و غیره) تا مردم آن دور را باروح انقلابی وفداکاری آشنا سازند.

بالاخره در آغاز قرن نوزدهم کلاسی سیزم، در فرانسه (۱۸۱۵ تا ۱۸۳۰) ارزش خود را از دست می‌دهد و اندیشه های مخالفان پیشرفت و ترقی را منعکس می‌سازد.

رومانتیک های جوان به رهبری ویکتور هوگو برضد این نویسندگان برخاستند. هوگو در پیش گفتار «کرمول» بیسافیه

رومانتیک‌ها را اعلام می‌کند و ضرر به‌ای خردکننده بر کلاسیسیزم پوسیده
وارد می‌سازد

در قرن نوزدهم کلاسیسیزم دیگر نقشی سازنده و کاری نداشت .
صحنه ادبیات برای رومانتیسیزم و رنالیسم (واقع‌گرایی) خالی می‌شود .

آغاز رومانتیسیزم

در قرن ۱۸ بعضی از نویسندگان کلاسیک قانون‌های خشک و ثابت
کلاسیسیسم را کنار می‌گذارند و برای بیان حقیقت راه‌ها و وسیله‌های
نو می‌یابند

سانتی مانتالیزم (احساس‌گرایی)

این جنبش هنری در نیمه قرن هجدهم در انگلستان به وجود
آمد و کشورهای دیگر را یافت . نمایندگان برجسته آن عبارت بودند
از اشترن ، ریچاردسون ، ژاک ژاک روسو (امیل). گوته (وورنر) هم از
پیروان این جنبش بود

این نهضت بر اثر رشد نقش بازرگانان و صنعتگران که با
نجیب‌زادگان و زمینداران مبارزه اقتصادی و اجتماعی داشتند بود و وجود
آمد

سانتی مانتالیزم با کلاسیسیزم اختلاف‌های فراوانی داشت به
جای سختگیرانه‌های خشک کننده منطق و استدلال ، پیروی از
احساسات و هیجانات به میان آمد

پیروان این جنبش هر پدیده را بهانه‌ای برای بیان احساسات
و هیجانات خود قرار می‌دادند به جای اینکه مانند کلاسیک‌ها از

چهره‌های کهن و افراد طبقه‌های ثروتمند و بالا استفاده کنند ، مردم‌زمان خود و نمایندگان « طبقه سوم » (بازرگانان و صنعتگران) را پیش کشیدند .

موضوع‌های اخلاقی ، زندگی اجتماعی و روز مره ، سرنوشت فردی انسانها و عشق و خوشبختی مورد بحث بودند .

این نویسندگان کاخها و سالن‌ها را ترك کردند و به طبیعت روی آوردند . از زبان عامیانه استفاده می‌کردند و گاهی چنان با احساس سخن می‌گفتند که کلمات معنی دقیق خود را ازدست می‌دادند

پیدایش رومانتی سیزم

پیدایش این مکتب با انقلاب کبیر فرانسه بستگی نزدیکی دارد. انقلاب فرانسه که پس از تلاشها و به قیمت خونهای زیاد روی داد نتوانست تمام انتظارهای قشرهای گوناگون را برآورده سازد. شعار «آزادی، برابری و برادری» پوچ و تو خالی درآمد ولی به جای آن مردم از «برکت های» ترور، وحشت، جنگهای خانمان سوز و کشت و کشتارهای بیرحمانه برخوردار شدند.

نابرابریهای اجتماعی عمیق تر گردید و شماره مردم بی چیز و بی سرپرست زیادتر شد

رومانتی سیزم مکتبی است که دلخوریها سرشکستگیها و ناخشنودیهای مردم نسبت به بی عدالتی و ظلم و ستم ناپلئون و پیروان او را (درفرانسه) منعکس می کرد.

رومانتیک های نخستین زندگی پر آشوب و نا آرام انسانها و حالت روانی آنها را تصویر می کردند و ویرانی کاخ آرزوها و رویاهای بزرگشان

را نشان می دادند . از همین جا انگیزه «غم جهانی» که در آثار بایرون و دیگران هست ، مشخص می شود .

چون رومانیک ها بشدت از حقیقت تلخ ناخشنود بودند از زندگی تصویر زیبا و خواستنی ولی نامشخص و غیر واقعی می کشیدند

رومانتی سیزم پیشرو و پس رو

در ابتدا رومانتی سیزم پدیده ای همگن و یکدست نبود نه تنها مردم بلکه زمینداران قدیمی که نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را از دست داده بودند از رهبران بعد از انقلاب ناراضی بودند . نمایندگان زمینداران چون از نتیجه های انقلاب فرانسه وحشت داشتند و آینده را تاریکتر می دیدند ، پس نگاهشان به گذشته بود و روابط قدیمی زمینداری را به صورت ایده آل (کمال مطلوب) درمی آوردند و فرون وسطی را به عنوان دوران « حقیقت و عدالت » تصور می کردند آنان ندا می دادند که به گذشته برگردند

بر اساس همین اندیشه ها بود که رومانتی سیزم پس رو به وجود آمد اینان میل داشتند که از حقیقت دور شوند و در دنیایی ویایی پرواز کنند

نمایندگان این جهت عبارتند از شاتو بریان آ و بنیمن لامارتین (فرانسه) ، نیک و نو واسیل (آلمان) ، «شاعران دریاچه» انگلستان (وردث و ولد ، کالیریح و غیره)

رومانتی سیزم پیشرو آرزوها و خواسته های گروه های آزادیخواه و مردم را بیان می کرد این گروه ها چون از اوضاع آن زمان ناراضی

بودند نه به گذشته بلکه به آینده چشم می‌دوختند .

رومانتی سیزم پیشرو نه تنها از زمان معاصر خود بلکه از گذشته هم انتقاد می‌کردند این مکتب با حقیقت‌های زمان خود بستگی داشت و در آثار نویسندگان آن روح آزادیخواهی ، بشر دوستی ، مبارزه با فساد را می‌توان بخوبی دید

نمایندگان بزرگ رومانتی سیزم پیشرو عبارتند از بایرون و شکلی در انگلستان ، شیلر و هاینه در آلمان ، هوگو و خانم استال در فرانسه پوشکین و لرماتف در روسیه .

اختلاف اساسی رومانتی سیزم پیشرو پس رو این است اگر نویسندگان از شکایت کرده است ، پیشرفت زندگی را چگونه توصیف ل‌های خود را با آینده پیوند داده است پس پیشرو سیزم نویسندگانی که به گذشته و اندیشه‌های ارتجاعی است .

رومانتی سیزم وانعکاس زندگی در ادبیات

ایده آل زیبا و پرشکوهی که نویسندگان با واقعیت زندگی اختلاف بزرگی دارد. نویسندگان رومانتيك زندگی را ناهم آهنگ، گذرا و محکوم به دگرگونی می یابند. پس می کوشد که زندگی نو، ایده آل زیبا و شایسته پیشرفت را بیابد.

چون نویسنده نمی تواند در زندگی این ایده آل هارا ببیند پس باقوة تخیل و اندیشه این تصویر خیالی را کامل می کند. در آثار رومانتيك می توان نشانه هایی از آرزوها، رویا های نویسنده را یافت. پس گاهی تخیل نویسنده با واقعیت های زندگی اختلاف پیدا می کند.

رومانتيكها به تاریخ علاقه فراوان دارند. کلاسیکها گذشته را ایده آل (کمال مطلوب) می کردند ولی رومانتيك ها اغلب شخصیت ها و موضوع های گذشته را به صورت نو درمی آورند.

رئالیسم یا واقع گرایی

رئالیسم در میان مکتب‌های ادبی از همه مهم‌تر است
پیدایش رئالیسم یکی از مسئله‌هایی بوده است که همیشه
نویسندگان و دانشمندان را به بررسی واداشته است این عقیده که
رئالیسم از ادبیات کهن ریشه گرفته ، اشتباه است
با اینکه ادبیات کهن یونان می‌کوشید تا واقعیت را به درستی
بیان کند ولی درک اساسی حقیقت به چندین احتمال محدود می‌شد
مردانی که به اساطیر و خدایان افسانه‌ای اعتقاد داشتند ، پدیده‌های
طبیعی و اجتماعی را به کمک نیروهای ابر طبیعت و تقدیر بیان می‌کردند
پس آنان نمی‌توانستند واقع‌گرا باشند و ماهیت حقیقی روابط را پیدا
کنند .

عده‌ای فکر می‌کنند که تاریخ رئالیسم از قرن نوزدهم شروع
می‌شود در نیمه‌های قرن نوزدهم واژه « رئالیسم هنری » به کار
می‌رود . ولی محدود کردن رئالیسم به قرون ۱۹ و ۲۰ درست نیست .
رئالیسم با هدف اساسی هنر - بیان حقیقی زندگی - یکی است
پس عجیب نیست که ریشه‌های آن خیلی عمیق باشد . پیشرفت رئالیسم
از دورهٔ رنسانس اروپا (قرون ۱۵ تا ۱۶) شروع می‌شود و ادامه
می‌یابد

رئالیسم در دورهٔ نوزایی (رنسانس)

در دورهٔ رنسانس روابط زمینداری قرون وسطایی تحول می‌یابد
و روش تولید دگرگون می‌شود

بازرگانی پیشرفت می‌کند و پیوندهای اقتصادی بین ملت‌ها بیشتر می‌شود .

در این دوره حکومت‌های بزرگ پادشاهی بوجود می‌آید و ملت‌های نو و زبان‌های ملی پیدا می‌شوند .

در زمینه اندیشه ، فرما نروایی مطلق کلیساست می‌شود . مردم با نگاه‌های بازتر و روشنتر به زندگی و طبیعت چشم می‌دوختند .

در دوره نوزایی چاپ کتاب شروع می‌شود در زمینه های دانش و ادب بزرگانی مانند لئوناردو داوینچی ، رافائل ، میکلاچلو بوکاچیو ، توماس مور ، سروانتس ، شکسپیر . پیدا می‌شوند .

در این هنگام در کشورهای اروپا ادبیات نویی بوجود می‌آید که با ادبیات قرون وسطی فرق اساسی دارد .

رشد رئالیسم

ادبیات از اندیشه های اساطیری کهن و نفوذ کلیسا رها شد
نویسندگان و هنرمندان توانستند طبیعت و زندگی را با شکل حقیقی
خود، ببینند.

شکسپیر، سروانتس و دیگر نویسندگان به درستی و روشنی توانستند
ناسازگارهای اجتماعی، تاریخی و برخورد ایده آل های بشر دوستانه را
با واقعیات آن زمان، را نشان دهند

ادبیات رنسانس از روحیه ای بشر دوستانه برخوردار بود و به شدت
زندگی را دوست داشت و از هر گونه تلاشی برای حقیر کردن انسانها
انتقاد می کرد.

برخلاف اندیشه های قرون وسطایی، ادبیات نو یاد می داد که به
انسان احترام بگذارند و احساسات و دنیای درون او را درک کنند
ادبیات رنسانس رابطه ارگانیک **organic** انسان را با محیط بیان

می‌گردد. هاملت، انلو، رومئو و ژولیت، دن کیشوت و سانچو پانسا و بسیاری از قهرمانان بوکاچیو شخصیت‌های مشهوری هستند.

اینان نشان می‌دهند که عوامل حیاتی و اجتماعی در ایجاد شخصیت و رفتار انسانی چه اثرها دارند

رئالیسم در عصر روشنگری

قرن هجدهم یکی از دوره‌های تحول رئالیسم است
در این قرن جنبش روشنگری در اروپای غربی گسترش یافت
این جنبش بر ضد فرهنگ و روابط زمین‌داری بود و می‌کوشید که اصول
منطقی و عدالت را برقرار کند

نمایندگان این رئالیسم عبارتند از: دانیل دفو، سوفت، فیلدینگ
اسموت در انگلستان، دیدرو، ل‌ساز، بومارشه در فرانسه، لسینگ،
گونه در آلمان.

رئالیسم انتقادی

در قرن نوزدهم رئالیسم پیشرفت زیادی کرد
کمی پس از گسترش رومانتیسیزم عده‌ای از نویسندگان
زبردست که از این مکتب پیروی می‌کردند به بیان واقع‌گرایانه زندگی
روی آوردند

آنان دریافتند که اعتراض پاك و بی‌غرض رومانتيك ها بدشمنان
انسانها كافي نيست

لازم بود که زندگی را خوب بشناسند، به اعماق آن نفوذ کند

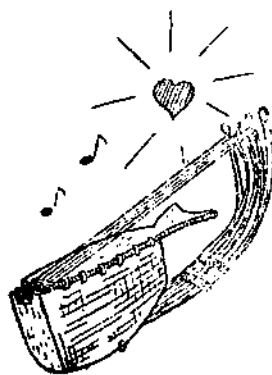
و با چشمان باز به حقیقت نگاه کنند . بالزاک ، استال و دیگران در غرب پوشکین و گوگول در روسیه ، بنیانگذاران رئالیسم پر قدرت قرن نوزدهم هستند .

این رئالیسم انتقادی ناامیده می شود زیرا فساد و تباهی زمان خود را بیان می کند .

رئالیسم و انتقاد بی امان زندگی به هم پیوند داده شدند . در رئالیسم انتقادی فرد در برابر اجتماع طبیعت و نیروهای حاکم قرار می گیرد . این ناسازگاری موضوع های غم انگیزی بوجود می آورد فرد پیشرو از مردم جدا می شود .

نویسندگان رئالیست فقط به بیان عیب های زندگی و انتقاد از آنها نمی پرداختند . آنان ایمان داشتند که روزی ایده آل های مثبت واقعیت خواهند شد .

نویسندگان چون آنا تول فرانسیس ، رولان ، جک لندن و درایزر



(آمریکا) ، هنریچ و توماس مان ، همینگوی و دیگران از نویسندگان
این مکتب بودند .

هم اکنون این مکتب با سبك جدید خود در آثار نویسندگانی
چون رمارك ، ویلسون ، جان اشتینبك و غیره دیده می شود .

پایان